

مرگ بر فقر



حسین رجب‌پور
دکتری اقتصاد ۹۳

علی‌رغم پیشرفت‌ها و دستاوردهای خارق‌العاده و بی‌بدیل عصر ما در زمینه دست‌یابی به فناوری‌های نوین و تغییر چهره جهان و جوامع، که از یکسو سفر به کرات دیگر را محقق ساخته و از سوی دیگر تولید را به ابعادی و برای تصور رسانده است، واقعیت فقر و نابرابری هنوز بخش‌های بزرگی از جمعیت جهان را رنج می‌دهد. شاخص ۱،۲۵ دلار در روز درآمد که برای سنجش «فقر مطلق» (و نه حتی فقر نسبی) مورد قبول نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است نشان می‌دهد در حدود ۱ میلیارد نفر از جمعیت جهان هم اکنون زیر این خط زندگی می‌کنند. این شاخص نشان‌دهنده درآمدی است که نیازهای اساسی زندگی فرد با کمتر از آن تأمین نخواهد شد. گرچه این رقم در ۲۰ سال گذشته، سیر نزولی داشته اما نکته منفی آنجاست که بهبودها از توزیع جغرافیایی به‌شدت نامتعادلی پیروی می‌کنند. عمده بهبودهای رخ داده در دو دهه گذشته مربوط به بهبود وضع اقتصادی غول‌های آسیایی (نظیر چین و هند) بوده است، درحالی که منطقه پایین‌تر از صحرای آفریقا در این دو دهه حتی وضع بدتری را تجربه کرده است.

اما چگونه است که دو سده پس از انقلاب صنعتی که قدرت تولیدی بشر را به‌شدت افزایش داد و رشد خیره‌کننده بهره‌وری را به ارمغان آورد، مظاهر خشن فقر هنوز از جوامع رخت برنسته است؟ آیا غذای کافی برای تغذیه گرسنگان وجود ندارد؟ آیا منابع موجود در طبیعت کفاف تأمین همه انسان‌های روی زمین را نمی‌کند؟ آیا مشکل از کم‌کاری و تنبلی فقرا است که برای تأمین معاش خویش کوشش نمی‌کنند؟

تعریف متعارف اقتصاد، این علم را «علم تخصیص منابع کمیاب» می‌شناساند. نکته‌ای که در این تعریف وجود دارد «منابع کمیاب» است، آیا این به معنی فقدان منابع کافی برای رفع مظاهر خشن فقر است؟ پاسخ این است که خیر؛ منابع در زمین فراوان هستند، صدها هزار هکتار زمین حاصلخیز، صدها هزار تن منابع معدنی، هزاران تن محصولات باغی و دامی و ... در زمین موجود است، منابعی که با تقسیم به جمعیت زمین، سرانه قابل توجهی را نصیب هر فرد می‌سازد. پس مشکل کجاست؟ واقعیت آن است که کمیابی منابع با توجه به خواسته‌های انسان‌ها تعریف می‌گردد. تعریف دیگر اقتصاد «تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود» است، نامحدود بودن خواسته‌های انسانی است که کمیابی را به منابع تحمیل می‌کند. اگر مجادله‌ای بر سر بیشتر بهره بردن از منابع بین انسان‌ها شکل گیرد، آنجاست که منابع کمیاب می‌گردد. نابرابری در دسترسی به منابع است که فقدان منابع را برای برخی از انسان‌ها معنی‌دار می‌سازد.

قاعده دسترسی به منابع و مواهب در بازار، قاعده آراء دلاری است. عرضه منابع با توجه به تقاضا صورت می‌گیرد و «تقاضا» با «نیاز» متفاوت است. درواقع تقاضا نیازی است که با قدرت خرید همراه باشد. بر این مینا در یک مثال افراطی (و صرفاً جهت تقریب ذهن) وقتی قرار بر به‌کارگیری نیروی کار برای تولید گندم یا پورشه باشد، وقتی تقاضاکنندگان پورشه بتوانند به عوامل تولید (مانند نیروی کار یا سرمایه) «پاداش» بیشتری بدهند، عوامل به‌جای تولید گندم به تولید پورشه خواهند پرداخت و فقط تقاضای پورشه‌سواران تأمین خواهد شد!

به تعبیر دیگر فقر روی دیگر نابرابری توزیع درآمد است. جایی که درآمد اندک عده‌ای کفاف تقاضای محصولات و تأمین معاش آنها را نمی‌دهد، اینکه حدود یک میلیارد انسان با روزی ۱،۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند وقتی با حجم تقاضای این عده از کل تقاضای جهانی مقایسه گردد، عمق نادیده گرفته شدن این اقشار را از جوامع نشان می‌دهند.

فقر ازجمله مسائلی است که بازار به‌صورت خودبه‌خود منجر به رفع آن نخواهد شد، بازار صرفاً به قدرت خرید و آورده‌های پولی پاسخ می‌دهد و فقرا به سبب خالی بودن دستشان، راهی برای تأمین نیاز در یک نظام بازاری خالص نمی‌یابند.

نگاه ویژه:

مرگ بر فقر

به بهانه ۲۶ مهر، روز جهانی ریشه‌کنی فقر



آیت الله هاشمی: کسانی که اقدامات دولت قبل را معجزه می دانستند، امروز کارشکنی می کنند!

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام مزاحمت‌ها برای دولت یازدهم را در مقایسه با دولت‌های پس از انقلاب بی‌سابقه خواند.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در دیدار جمعی از صنعتگران و تولیدکنندگان با یادآوری شرایط بد سیاسی و اقتصادی دولت گذشته و انتقال آن به دولت یازدهم، گفت: کسانی که اقدامات آن دولت را معجزه می دانستند، در دولت فعلی به کارشکنی و مانع تراشی می پردازند که شاید این کارشان را هم اعجاز می‌دانند!!

هاشمی رفسنجانی، مزاحمت‌ها برای دولت یازدهم را در دولت‌های پس از انقلاب بی سابقه دانست و گفت: به اسم نقد، کارشکنی می کنند و می خواهند مردم را از انتخاب عاقلانه خود پشیمان کنند. وی با تحلیلی از اوضاع منطقه‌ای و هزینه‌هایی که اتفاقات سیاسی کشورهای منطقه بر ایران تحمیل می کند، گفت: همه باید کمک کنیم تا ایران ضمن حفظ امنیت مثال زدنی خود، در همه پیشرفت‌ها بدرخشد که البته دست اندرکاران استاندار، پشیمانان این حرکت هستند.



پیروزی به رنگ سیاه

جهانی فراهم کنند، که کره با قبول دو شکست در رقابت‌های مقدماتی ۲۰۱۴ برای کسب یک پیروزی و گرفتن انتقام نتایج ضعیف سال‌های اخیر عازم پایتخت ایران شده بود. اما در آن سو ایران با پیروزی ارزشمند برابر ازبکستان در تاشکند به این مسابقه پا می‌گذارد. تیم ملی ایران با رهبری سرمربی سابق رئال مادرید و دستیار سرالکس فرگوسن از مارچ ۲۰۱۵ و باخت برابر سوئد شکستی را متحمل نشده است و این دیدار جنجالی شاید بهترین بازی تیم ملی تحت رهبری کی‌روش در دوران حضور در ایران بود. مسابقه‌ای که بدون خلق یک موقعیت روی دروازه ایران به اتمام رسید تا سفیدپوشان با ۱۰ امتیاز صدرنشین گروه مقدماتی جام جهانی روسیه شود. می‌توان گفت تیم ملی ایران برتری کاملاً محسوس و بی‌چون و چرا نسبت به کره جنوبی داشت و با ارائه یک بازی شناور و یک‌طرفه از سوی ایران موفق شدند اشتلیکه و شاگردانش را مغلوب کنند. این درحالی بود که پیش از آغاز بازی شعارهای مذهبی فراوانی توسط هواداران حاضر در ورزشگاه سر داده شد به گونه‌ای که ورزشگاه آزادی را تبدیل به هیأت ۸۰ هزار نفری کرد و در حرکتی تعجب‌برانگیز بین دو نیمه دو مداح به‌همراه سیدجواد هاشمی بازیگر کشورمان به ارائه برنامه‌های مذهبی در ورزشگاه پرداختند. با وجود این تخلفات باید درنظر داشته باشیم که جریمه‌های شاید سنگین از سوی AFC انتظار ما را خواهد کشید.

فدراسیون فوتبال ایران موظف به برگزاری بازی بود اما عده‌ای راهپیمایی کردند، کسانی تبلیغ کردند که مردم به ورزشگاه نروند. کسانی هم تلاش کردند بازی از تلویزیون پخش نشود و حتی در اقداماتی سایت بلیت‌فروشی دچار اختلال شد و حتی عده‌ای هم در حرکت قابل توجه بصری منتشر کردند و به اتمه از این بابت تسلیت گفتند و برائت جستند با وجود این اقدامات سوال اینجاست چرا در ایران باید یک مسابقه فوتبال به یک مسئله بغرنج ملی تبدیل شود؟



زمان دیگری موکول می‌شد اما زمانی که این امکان وجود ندارد و لغو بازی هم خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای کشور دارد این ابزار احساسات و مخالفت‌های شدید برخی گروه‌های دینی و مذهبی ازجمله مؤتلفه اسلامی و انصار حزب‌الله چه توجیه منطقی و عقلانی می‌تواند داشته باشد. در پی حواشی به‌وجود آمده پیرامون برگزاری دیدار مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه در ایران این دیدار مهم از بعد فوتبالی خود فاصله گرفته بود و هواداران و فوتبال‌دوستان بیشتر به جنبه‌های دینی و مذهبی این دیدار پرداختند. دو تیم ایران و کره جنوبی درحالی در ورزشگاه آزادی به مصاف یکدیگر رفتند تا شرایط را برای نهمین حضور متوالی در جام

پرینسا عزیزاده
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳



دیدار ایران و کره جنوبی در روز تاسوعای حسینی شاید یکی از پرحاشیه‌ترین و جنجالی‌ترین دیدارهای تیم ملی ایران در طول تاریخ باشد این دیدار از جنبه‌های مختلف حساسیت داشت. از نگاه فوتبالی دیدار این دو تیم همیشه جذابیت‌های خاص خود را داشته و دارد و از سوی دیگر این مسابقه در شب عاشورا برگزار شد که از سوی برخی افراد و رسانه‌ها بیش از حد به آن پرداخته شد. حتی تا جایی که حواشی این دیدار حساس به شورای امنیت ملی هم رسید. این بار مسئولان تراز اول کشور دور میز شورای امنیت ملی نشستند و درباره بازی ایران و کره جنوبی تصمیم‌گیری کردند. اما همچنان این یک سوال جدی خواهد بود که چه شد موضوع بازی مقدماتی جام جهانی به شورای امنیت ملی به عنوان عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری امنیتی جمهوری اسلامی ایران باز شد. ماجرا از آن جایی آغاز شد که مسئولین متوجه شدند تاریخ انجام بازی ایران و کره جنوبی برای مسابقات جام جهانی با روز تاسوعا همزمان شده است. با رسانه‌های شدن این موضوع جریانی در نیروهای تندرو فعال شد و دولت فعلی را متهم به بی‌تدبیری کرد. این درحالی بود که در زمان اعلام نتایج قرعه‌کشی این مسابقات هیچ‌کس متوجه این همزمانی نشده بود اما گروه‌های تندرو در روزهای اخیر به‌صورت مکرر تأکید بر عدم برگزاری این مسابقه داشتند، پیش از ورود شورای امنیت ملی به موضوع، فدراسیون فوتبال مذاکره‌ای را با فدراسیون فوتبال کره جنوبی ترتیب دادند اما فدراسیون کره در نامه‌ای به ایران اعلام کرد که امکان تغییر زمان بازی در هفته چهارم رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ با ایران را ندارد.

ارایش انتخاباتی در دوره پسااحمدی‌نژادی

نگاهی تحلیلی به وضعیت دو جناح سیاسی عمده کشور پیرامون انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده



فرنام شکیباف
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

به‌طوری که علی‌رغم تلاش‌های او خصوصاً در حوزه سوگیری‌های سیاسی و فرهنگی خاص طی سال‌های اخیر توجه چندانی به وی مبذول نداشته‌اند پس بسیار بعید به نظر می‌رسد با حضور او نظیر سال ۹۲ کاندیدای خاص خود را مجدداً وارد صحنه انتخابات نمایند. چالش دیگر نیز مسئله افشای «املاک نجومی» است که در راستای کسب حمایت‌های اجتماعی می‌تواند برای او بسیار دردسراًزین باشد. با درگذشتن از محمدباقر قالیباف و نپرداختن به دکتر علی لاریجانی به سبب اعلام عدم نامزدی‌اش در انتخابات سال آینده، سایر نام‌های مطرح‌شده نظیر محمدرضا باهنر، عزت‌الله ضرغامی، پرویز فتح، سعید جلیلی، مسعود میرکاظمی و ... به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک به هیچ روی یارای قدا برافراشتن به عنوان رقیبی جدی در برابر ریاست‌مخترم‌جمهور را داشته باشند. اصولگرایان همچنین به سید رای محمود احمدی‌نژاد و واریز کردن آن به حساب کاندیدایی دیگر نیز به دو علت نمی‌توانند امید ببندند. نخست به علت شخصیت خاص و خوداتکای وی که به نظر نمی‌رسد در غیاب خود حاضر به حمایت از شخصیت دیگری باشد (اسفندیار رحیم‌مشایی یک استثنا بود) و دیگر آنکه اساساً سید رای محمود احمدی‌نژاد فاقد چنین قابلیت‌هایی است که شخص دیگری را در پی حمایت وی بهره‌مند نماید. محمود احمدی‌نژاد را به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی می‌بایست چهره‌ای کاریزماتیک به شمار آورد و نکته‌ای که در مورد چنین شخصیت‌هایی در عرصه سیاست وجود دارد آن است که عمده رأی‌دهندگان به چنین سیاست‌پیشگانی در غیاب آن چهره کاریزماتیک عموماً به کاندیدای دیگری نیز رأی نخواهند داد. بخش قابل توجهی از آراء محمود احمدی‌نژاد نیز معطوف به بخشی از اقلیت است که مشکل معیشتی زیادی داشته، افق روشنی جلوی خود نمی‌بینند و به جریان‌های اصلی سیاسی امیدوار نیستند. چنین جمعیت‌هایی صرفاً به صورت موردی گاهی جذب چهره‌هایی کاریزماتیک و پوپولیست می‌شوند لیکن در غیاب آنان غالباً انگیزه‌ای برای مشارکت انتخاباتی نمی‌یابند. سرانجام سومین چالش فراروی اصول‌گرایان مسئله وحدت و اجماع بر روی کاندیدایی واحد است که دور از ذهن است بتوانند با توجه به شکاف‌های قابل توجه درون جناحی طی هفت ماه آینده به آن نائل آیند و با ضریب احتمال بالایی می‌توان گفت این جناح حداقل دو کاندیدا در انتخابات اردیبهشت ماه سال آینده در عرصه خواهد داشت.



در پایان به رغم موارد یادشده باید گفت سیاست عرصه‌ای مملوء از پویایی‌ها و عدم تعین‌هاست؛ لیکن نمی‌توان از اکنون و با قطعیت نتیجه انتخابات سال آینده را پیش‌بینی نمود ولی نظر به داده‌های موجود بسیار بعید به نظر می‌رسد آرزوی طیف قابل توجهی از اصول‌گرایان مبنی بر تبدیل شدن حسن روحانی به نخستین رئیس‌جمهور یک دوره‌ای ایران به واقعیت مبدل شود.

آغازین روزهای مهرماه آستان رویداد مهمی معطوف به انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده ایران بود. در شرایطی که کش‌های محمود احمدی‌نژاد پس از دهمین دوره انتخابات پارلمانی در اسفند سال گذشته حاکی از آن بود که وی تمایل دارد تا باری دیگر بخت خود را برای راهیابی به پاستور بیازماید، خیلی زود و درحالی که هنوز حدود هشت ماه به انتخابات زمان باقی مانده بود عرصه بر او تنگ آمد و پرونده دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری برای وی مختومه شد. با این رویداد بالطبع معادلات انتخاباتی نیز خاصه در اردوگاه جریان موسوم به اصولگرا دستخوش تغییر اساسی شد. درحالی که درصورت حضور محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سال آینده این احتمال وجود داشت که بخش‌هایی از جناح اصولگرا به حمایت از دکتر حسن روحانی بپردازند اکنون با خروج محمود احمدی‌نژاد از صحنه این احتمال تقریباً منتفی به‌نظر می‌رسد.

در حالی که از ماه‌ها پیش چهره‌های سرشناس جریان اصلاحات بر حمایت از دکتر روحانی برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ تأکید گذارده‌اند و در شرایطی که اکنون نیز می‌توان با قطعیت از حمایت مجدد اصلاح‌طلبان از وی در انتخابات آتی سخن گفت، برخلاف و دقیقاً در نقطه مقابل اصلاح‌طلبان وضعیت اردوگاه اصولگرایان پیرامون انتخابات پیش رو به سختی دستخوش ایهام است. در وضعیتی که اصلاح‌طلبان آماده ورود به کارزار انتخاباتی هستند و اسب خود را زین

کرده‌اند تا با برنشانیدن مجدد حسن روحانی به کرسی ریاست‌جمهوری برای یک دوره چهار ساله دیگر این فرصت را برای رئیس‌جمهوری فراهم آورند تا وی بتواند محصول کشت خود در دور نخست ریاست‌جمهوری را در دور دوم خود برداشت نماید. در جریان اصولگرا وضع به گونه‌ای دیگر است.

اصولگرایان با سه چالش عمده مواجه هستند. چالش نخست ضعف پایگاه اجتماعی و توان بسیج‌گری آنان در قیاس با جناح رقیب است. امری که از اواسط دهه هفتاد به این سو همواره وجود داشته لیکن در پی عملکرد ضعیف دولت‌های نهم و دهم که رئیس آن تا سال ۹۰ مورد حمایت همه‌جانبه این جریان بود ابعاد جدیدی نیز به این عدم محبوبیت و مقبولیت عمومی افزون گشته است. مسئله‌ای که در دو انتخابات ۹۲ و ۹۴ علی‌رغم همه مضایقی که جریان رقیب آنان با آنها مواجه بود به شکل بارزی رخ نمود.

دومین و شاید عمده‌ترین چالش اصول‌گرایان فقدان وجود چهره‌ای شاخص و دارای پایگاه اجتماعی قابل توجه در این جریان است. جدی‌ترین چهره شاید شهردار تهران باشد لیکن وی که تجربه ناکامی در دو انتخابات را دارد با چالش‌هایی جدی مواجه است. چالش محسوس وی دشواری‌هایی است که برای تبدیل شدن به کاندیدای مورد اجماع جریان اصول‌گرا با آنها مواجه است. جریان موسوم به تندرو هیچگاه با او سر سازگاری نداشته‌اند

باز هم محمود خاوری!



سجاد نامور
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

با فرار محمودرضا خاوری مدیر عامل سابق بانک ملی به کشور کانادا بعد از جریان اختلاس‌های بزرگ بانکی و سپس برملا شدن راز دو تابعیتی بودن این فرد، این سوال مهم در ذهن ایجاد می‌شود که چرا افراد دو تابعیتی در پست‌های کلیدی قرار داده می‌شوند؟ و چرا مدیران و مسئولان ارشد کشور باید به دنبال اخذ تابعیت دوم باشند؟ به‌خاطر همین موضوع در سال‌های اخیر و بعد از جریان فرار خاوری چندین بار نمایندگان مجلس با ارائه نامه‌هایی به رییس‌جمهور، تذکرات خود را نسبت به گماردن افراد دارای تابعیت از کشورهای اروپایی و آمریکایی بیان داشتند. تا اینکه این موضوع در کمیسیون امنیت ملی تحت عنوان طرح تحقیق و تفتحص از تابعیت مضاعف، گرین‌کارت و اقامت مدیران و مسئولین ارشد دولتی مورد بررسی قرار گرفت ولی در یک اقدام قابل تأمل این طرح در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بعد از رأی‌گیری رد شد.

این درحالیست که وزیر اطلاعات در این جلسه اظهارات قابل توجهی داشت: «ابتدا اینکه وزارت اطلاعات روی مدیرانی که بعد از قبول مسئولیت دولتی اقدام به تابعیت مضاعف یا گرین‌کارت و اقامت کرده و آن را دنبال می‌کنند حساسیت دارد و به آنها گفته شده بین مسئولیت و تابعیت مضاعف و گرین‌کارت و اقامت، یکی را انتخاب کنند!!»

این رفتار مجلس که باید ناظر بر عملکرد مدیران و وزارتخانه‌ها باشد در راستا با مصالح ملی کشور نیست. یکی از قضایایی که باعث واکنش چهره‌های سیاسی مختلف شده بحث سوگندنامه‌هایی است که این مدیران دو تابعیتی طبق آن سوگند خورده‌اند که با توجه به متن این سوگندنامه‌ها این افراد باید به تابعیت اول خود پایبند نباشند و طبق قوانین تابعیت دوم عمل نمایند و اخذ تابعیت ثانویه به‌صورت سیتی‌زن، گرین‌کارت و اقامت در دیگر کشورها توسط هر فرد مستلزم طرد تابعیت اولیه است. چراکه هر شخص حقیقی برای اخذ چنین تابعیتی مکلف به اقرار و امضا سوگندنامه مربوطه می‌باشد که این موضوع در منافات با مصالح کشور است و می‌تواند مشکلات بزرگی را برای جامعه دربر داشته باشد. خاوری که نمونه‌ای از همین مدیران دو تابعیتی بود با خیانت به مردم و کشور به‌دلیل همین دو تابعیتی بودن درحال حاضر به راحتی در کانادا زندگی می‌کند.

اما باید توجه داشت که در این طرح باید خلاهای قانونی به‌درستی بر شوند تا جلوی بسیار از اتفاقاتی که در آینده ممکن است بیفتد گرفته شود تا دوباره تجربه تلخ دیگری برای مردم اتفاق نیفتد و حقوق مردم پایمال نشود، که البته فعلاً مجلس با بی‌توجهی به این موضوع زمینه‌های اتفاقات ناگوار دیگری را ایجاد کرده است. و در آخر اینکه سپردن هر رده از رده‌های کشور به چنین افرادی، بدون نظارت درست و دقیق در حوزه‌های مختلف بانکی، نفتی و وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات باعث ایجاد زمینه‌های سوءاستفاده‌های مختلفی ازجمله مالی می‌شود که در این میان این مردم جامعه هستند که اثرات سوء آنرا متحمل می‌شوند.

نگاه ویژه

قطر ثروتمندترین و آفریقای مرکزی فقیرترین

کشور قطر در سال ۲۰۱۵ هم خود را با درآمد سرانه ۱۴۶ هزار دلار در صدر فهرست ثروتمندترین ها قرار داد و بر اساس گزارشات، این روند با سرعت بالایی رو به رشد حرکت خواهد کرد و تا سال ۲۰۲۲ که این کشور میزبان مسابقات جام جهانی فوتبال است، ادامه پیدا می کند. مجله آمریکایی «منابع مالی جهانی» به تازگی رتبه بندی ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای جهان را منتشر کرده است. این فهرست بر اساس اطلاعات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تدوین شده و قدرت خرید هر شهروند با در نظر گرفته هزینه نسبی زندگی و سطح تورم در آن مورد اندازه گیری قرار گرفته است.

به گزارش این مجله، ثروتمندترین کشورهای جهان به ترتیب قطر، لوکزامبورگ و سنگاپور هستند و بروئسی، کویت، نروژ، امارات متحده عربی، هنگ کنگ، آمریکا، سوئیس، عربستان سعودی، بحرین، هلند، ایرلند، استرالیا، اتریش، سوئد، آلمان، تایوان، کانادا، دانمارک، عمان، ایسلند، بلژیک و فرانسه در رده های بعدی قرار دارند. فقیرترین کشورهای جهان هم در این رتبه بندی آفریقای مرکزی، کنگو و مالاوی معرفی شده اند.



نگاهی به آمار فقر و حاشیه نشینی در مشهد

مشهد، شهر بهشت؟!!



برخی دیگر بی توجهی به عدالت شهری را عامل پیدایش حاشیه نشینی در مشهد می داند و معتقدند که توجه مسئولین و توسعه شهر تنها به بخش های مرکزی و گردشگری شهر بوده است و این مناطق در طی این سالها تا زمانی که تهدید محسوب نشده اند دیده نشده و بودجه ویژه و چشمگیری به جز در سال های ۸۱ الی ۸۴ به این مناطق اختصاص داده نشده است. البته در سال های اخیر توجه مسئولین به این مناطق افزایش یافته است که افتتاح ۱۰۰ پایگاه بسیج، ۱۰ سوله ورزشی، ۲ دارالقرآن و راه اندازی ۱۶ خط اتوبوس، تجهیز ۲۵۱ مسجد حاشیه، اعزام مبلغ، احداث خط و قطار شهری، احداث پل های هوایی مکانیزه، احداث ۱۴۴ مسجد در شهر مشهد با اولویت حاشیه شهر با کمک سپاه و... را می توان نتیجه آن دانست. امید است که حاشیه نشینی طی سال های آینده از چهره شهر معین الضعفا (ع) محو گردد.

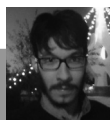
عوامل افزایش حاشیه نشینی شهر مشهد است. همچنین در ساماندهی بافت های فرسوده هزینه اجرای بافت ها و هزینه زندگی در آن آنچنان افزایش پیدا کرده که ساکنان بافت های فرسوده نیز به سمت سکونت در حاشیه شهر مشهد رفته اند. الحاق برخی از روستاها به مشهد از دیگر عوامل توسعه حاشیه نشینی در مشهد است تا جایی که برخی از روستاها که افزایش جمعیت داشتند باید به شهر تبدیل می شدند اما به مشهد اضافه شدند. به استناد قانون تقسیمات کشوری هر روستایی که جمعیت آن به رقم مشخصی برسد باید به شهر تبدیل شود اما در خصوص شهر مشهد غفلت هایی فراوانی در حاشیه شهر صورت گرفته که هنوز هم ادامه دارد. متأسفانه روستاهایی با جمعیت ۴۰ هزار نفر در حاشیه شهر شکل گرفته که رها شده لذا باید این روستاها به شهر تبدیل شود اما این اتفاق رخ نداده و معضل آن گریبانگیر مشهد است.

باسوادی زنان در این مناطق بیشتر از مردان است. ۶۵ درصد از افراد ساکن این مناطق مجرد هستند که ۱۱ درصد بیشتر از میانگین کشوری است. میانگین مدت زمان سکونت افراد در این مناطق ۱۰ سال است و ۳۵ درصد از افراد ساکن در این مناطق اجاره نشین هستند. بنابه گفته مدیر کل اتباع خراسان رضوی اکثر اتباع غیرمجاز استان نیز در این مناطق سکونت دارند چندی پیش نیز مدیر کل پدافند غیرعامل خراسان رضوی از تخریب کامل حاشیه های شهر مشهد با زلزله ۵ ریشتری خبر داده بود.

از سوی دیگر شهردار مشهد مهاجرت را یکی از اصلی ترین دلایل ایجاد حاشیه نشینی در مشهد دانسته به گونه ای که جمعیت کشور بعد از پیروزی انقلاب ۲۵ برابر شده اما جمعیت مشهد ۷ برابر شده است که این موضوع به واسطه مهاجرت از روستاها به شهر است که عدم اجرای قوانین برنامه و اسناد آمایشی و پدیده خشکسالی در شرق کشور از

سجاد ناصری

کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳



حسین شاید یک نوجوان بی سواد حاشیه نشین باشد که به جای استنشام بیوی مهر و آغاز ماه مدرسه، بیوی زیاده های شهر را برای پیدا کردن کارتن، نان خشک و شیشه تحمل می کند اما با دستن کوچکش چراغ خانه ای را که دیوارهایی نور و تاریک دارد با سقفی ترک برداشته و مشامی پلاستیکی که نقش در را ایفا می کند، گرما و روشنایی بخشیده است. او می گوید فرقی نمی کند بزرگ یا کوچک، سست یا مقاوم، روشن یا تاریک، مهم سقفی است که روی سرمان است. اینجا یکی از محلات حاشیه نشین مشهد، شهر بهشت است. شهری که سالانه ۲۵ میلیون زائر حریم رضوی دارد و پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۷ است. اما اینجا از زرق و برق زندگی شهری امکانات، آسایش و رفاه بهداشت و حتی امنیت خیری نیست. ساکنان اینجا همان گونه که محرومیت و فقر را می شناسند، با مفهوم جرم هم بیگانه نیستند. سرعت، نزاع های دسته جمعی، اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر، تجاوز به عنف و فروش کودکان از جمله آسیب هایی است که شغل برخی از زنان و مردان این منطقه محسوب می شوند. اما هنوز هستند کسانی که در نهایت فقر با آبرو زندگی می کنند و حتی فقر و فلاکت و حاشیه نشینی نگذاشته است چشم از آسمان بردارند. آدم هایی که در حاشیه به دنیا آمده و در حاشیه زندگی می کنند، کار می کنند و در حاشیه نیز می میرند و کسی از آنها باخبر نمی شود.

مشهد با داشتن بیش از یک میلیون نفر حاشیه نشین از جمعیت سه میلیون نفری اش رتبه اول حاشیه نشینی در کشور را داراست. نرخ حاشیه نشینی در مشهد بیش از ۳۰ درصد است که ۲ برابر میانگین کشوری حاشیه نشینی است. مشهد دارای ۶۶ محله حاشیه نشین است که به همراه بافت فرسوده مساحت ۸۰۰۰ هکتار از کل شهر را دربر می گیرد.

بنابر آمار رسمی میانگین نسبی سن جمعیت حاشیه نشین مشهد ۲۶ سال است و ۲۴ درصد از جمعیت حاشیه نشین آن را جوانان تشکیل می دهند. ۱۲ درصد از این جوانان ترک تحصیل کرده اند و ۳۹ درصد از آنها به علت نبود امکانات مالی مجبور به این کار شده اند. ۹۵ درصد از جوانان این مناطق نیز تحصیلات عالی دارند. نرخ بی سوادی در این سکونتگاهها ۲۵ درصد گزارش شده و بیش از ۱۸ درصد از این جوانان نیز بی کارند. ۷۵ درصد از زنان ساکن در این مناطق از زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهند و نسبت

فرد یا ساختار؟!!

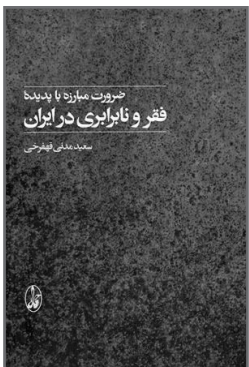
بررسی پدیده فقر از منظر سه رویکرد «کارکردگرا»، «تضادگرا» و «کنش متقابل نمادین»

نشند تا دامنه نظریه ها به رویکردهای تلفیقی گسترش پیدا نکنند. از آن جمله «مرتون» بود که بر پایه مرور زندگی شخصیت های مؤثر تاریخی، از جمله مهاتما گاندی، نشان می دهد که اگرچه آنان افرادی برجسته و بزرگ با ویژگی های شخصیتی قابل تعمق بوده اند، همه موفقیت آنان مرهون این ویژگی فردی نبوده، بلکه همراهی ساختارها، نهادها، و رویدادهای بزرگ، فعالیت های آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

در این میان نتایج پژوهش جامعه شناس دیگری درباره نقش عوامل مختلف در تبیین و توضیح وضعیت اقتصادی آمده است: «در واقع ساختارها هستند که تعیین کننده وضعیت اقتصادی افراد در جامعه هستند نه ویژگی ها و عوامل فردی. البته عوامل فردی در تبیین وضعیت اقتصادی افراد بی اثر نیست، ولی در واقع اثر چشم گیری ندارد. چنین ویژگی هایی حدوداً ۱۳ درصد تأثیر دارد.» بهر حال اقتصاددانان تلاش کرده اند تا بحث درباره فقر را به جامعه شناسان بسپارند. از این رو مباحث آنان بیشتر متمرکز بر دهک های درآمدی است نه طبقات اجتماعی. به نظر می رسد که این واگرایی راه حل مناسبی برای شناخت دقیق تر فقر نیست، بلکه برعکس هم گرایی اقتصاد و جامعه شناسی برای شناخت فقر مداخله در کنترل و کاهش آن مسیری است که باید پیموده شود.

در جامعه ی سرمایه داری نماینده طبقات حاکم است، لذا نباید انتظار داشت اقدامات دولت منجر به از بین رفتن فقر شود، بلکه تلاش های دولت سرمایه داری بیشتر معطوف به کاهش و تعدیل آثار ستمگرانه فقر و نابرابری است.»

اما نظریه «کنش متقابل نمادین» در کنار دو رویکرد کارکردگرا و تضادگرا، تلاش دارد تا افراد را مبنای تحلیل جامعه قرار دهد. بنابراین از نظریه هایی است که برخلاف دو نظریه پیشین، که در سطح کلان به تحلیل فقر می پرداختند، سطح خرد را مدنظر قرار داده است. این گروه از نظریه پردازان بر نقش خرد فرهنگ فقر در پیدایش و تداوم فقر فقرا تأکید می کنند. «اسکار لویثین» مدعی بود که کودکان محله های فقیرنشین وقتی به سن شش هفت سالگی می رسند در ایستارها و ارزش های بنیادین خرد فرهنگ خود، یعنی فرهنگ فقر، چنان حل می شوند که دیگر از نظر روانی برای دگرگون کردن وضع خود آماده نیستند، در نتیجه به سرنوشت پدران خود دچار می شوند. دوگانگی فرد و ساختار در تحلیل ها و نظریه های فقر مانع



تأیید می کنند فقر و محرومیت نه تنها محصول اراده و اختیار افراد نیست، بلکه بر آنها تحمیل می شود. از نظر اقتصادگراها جامعه انسانی، طبقاتی اجتماعی را شکل می دهد که منافعیشان در تعارض با یکدیگر است. مارکس و وبر هر دو فقر و محرومیت را محصول روابط و ساختارهای موجود در جامعه می دانستند و اعتقاد داشتند که طبقات، اقشار و گروه ها و احزاب هر یک منافع را دنبال می کنند که در تعارض با منافع دیگری است.

نظریه های نئومارکسیستی بر پایه نظریه تضاد به تبیین فقر و علل آن پرداخته اند. نظریه ی وابستگی یکی از این نظریه ها است که به اعتقاد طرفداران آن، استثمار فقرا به دست اغنیا در دو سطح داخلی و بین المللی، نخستین علت توسعه نیافتگی و فقر عمده در جهان سوم است و حل آن موقوف به خاتمه دادن تولید سرمایه داری در کشورهای درحال توسعه است. در این بین، نظریه کارل مارکس که مالکیت بر ابزار تولید را عامل نابرابری می دانست، بسیار مورد توجه واقع شد. مارکس می گوید: «دولت

مریم رحیمی

کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۴



به بهانه ی روز جهانی مبارزه با فقر، تلاش کردم فقر را با نگاهی به کتاب «ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران» نوشته سعید مدنی قهقرخی از منظر سه رویکرد «کارکردگرا»، «تضادگرا» و «کنش متقابل نمادین» که بیشتر از سایر رویکردها به مسئله فقر و نابرابری پرداخته است، بررسی کنم «کارکردگراها» رابطه فقر و محرومیت را تأیید می کنند و معتقدند این نابرابری اجتناب ناپذیر است و حتی کارکردهای مثبتی نیز دارد. به اعتقاد آنها با توجه به سلسله مراتب سازمانی، افرادی الزاماً در مقام های برتر و موقعیت های ویژه اند و در مقابل گروهی در موقعیت های پست و پایین قرار دارند. در نتیجه نابرابری و فقر و محرومیت برای کسانی که مناصب پایین دارند، محصول اجتناب ناپذیر است. البته کارکردگراها برای تیرنه نظام موجود تصریح می کنند که این افراد به دلیل نداشتن صلاحیت های لازم یا نداشتن تلاش کافی برای کسب موقعیت های برتر دچار فقر و محرومیت می شوند.

در مقابل کارکردگراها، «تضادگراها» وجود دارند که

مرگ بر فقر

ادامه از صفحه ۳

همراه با روند تشدید فقر که در یک دهه گذشته شکل گرفته است (به خصوص فقر غذایی) و به ویژه تضعیف توان اشتغال زایی اقتصاد ایران اکنون لزوم توجه جدی و غیرشعاری به مسئله فقر به شدت حس می گردد. روندی که تنها با وقفه ای کوتاه در حین هدفمندی یارانه ها روبه رو بود (در آنجا نیز تزریق منابع بیش از دریافتی به کسری بودجه و نهایتاً تورم و کاهش قدرت خرید یارانه نقدی انجامید). باید تأکید کرد توسعه ای که مسئله فقر را نادیده بگیرد مطمئناً توسعه پایداری نخواهد بود.

کسب کرده اند، در دهه های گذشته به ویژه در دو دهه گذشته شکافی پرنشدنی به سود بخش دوم وجود داشته است. براساس بررسی ها بین سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ بهای زمین ۱۰۷ برابر، مسکن ۲۶ برابر، اجاره بها ۶۱ برابر و شاخص قیمت ها ۳۷ برابر شده است. این درحالی که در بهترین حالت در صورتی که دستمزدها کاملاً به اندازه تورم تعدیل شده باشد، تنها ۳۷ برابر شده است، به موازات این تفاوت نابرابری تشدید شده و خانوارهای گروه دوم هرچه کمتر می توانند نسبت به رسیدن به گروه اول امید داشته باشند.

مبارزه با فقر جهانی مسئولیت نهادهای بین المللی و همکاری دولت های ملی را برای رفع مظاهر خشن و غیرانسانی فقر را طلب می کند. در ایران، در طول سال های پس از انقلاب گرچه فقر شدید (فقر گرسنگی) کمتر شده است اما این نرخ همچنان نرخ بالایی محسوب می گردد، همچنین مطالعات بیانگر کوچکتر شدن سفره خانوارهای ایرانی در سال های اخیر است. برخی مطالعات نشان می دهد بین گروه هایی که درآمد آنها عمدتاً مبتنی بر دستمزد و حقوق بوده و گروه هایی که از محل عایدات سرمایه ای درآمد

نگاه ویژه

شهردار مشهد: حاشیه‌نشینی در مشهد وخیم نیست!



سید صولت مرتضوی در نشست خبری که در خصوص بررسی راهکارهای عملی و اجرایی حل معضل بافت حاشیه‌های و سکونتگاه‌های غیررسمی شهر مشهد در دفتر خبرگزاری تسنیم تهران برگزار شد، گفت: حاشیه‌نشینی یک معضل جهانی و ملی است و همه کلانشهرهای جهان با آن مواجه هستند و مشهد نیز از این قائده مستثنی نیست که البته با توجه به رشد جمعیتی زیادی که در مشهد وجود دارد این موضوع در این شهر توسعه پیدا کرده است. با اقدامات انجام شده، حاشیه‌نشینی در این شهر از حالت وخامت خارج شده است. شهردار مشهد اظهار داشت: بالغ بر یک میلیون نفر از جمعیت سه میلیون نفری مشهد حاشیه‌نشین هستند، وی افزود: مهاجرت یکی از اصلی‌ترین دلایل ایجاد حاشیه‌نشینی در مشهد است به گونه‌ای که جمعیت کشور بعد از پیروزی انقلاب ۲۵ برابر شده اما جمعیت مشهد ۷ برابر شده است که این موضوع به واسطه مهاجرت از روستاها به شهر است که عدم اجرای قوانین برنامه، عدم اجرای اسناد آمایشی و پدیده خشکسالی در شرق کشور از عوامل افزایش حاشیه‌نشینی شهر مشهد است. همچنین در ساماندهی بافت‌های فرسوده هزینه اجرای بافت‌ها و هزینه زندگی در آن آنگنان افزایش پیدا کرده که ساکنان بافت‌های فرسوده نیز به سمت سکونت در حاشیه شهر مشهد رفته‌اند.

دکتر مهدی فیضی در گفتگوی اختصاصی با وقایع اتفاقیه: وضعیت حاشیه شهر مشهد بحرانی است



سجاد نامور - محدثه خزاعی
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

پیش مصاحبه: حاشیه شهر ناپروبی - پایتخت کنیا؛ چند سال پیش میزان جوانی اقتصاددانان از ایران بود که آمده بود تا یکی از فقیرترین نقاط دنیا را از نزدیک ببیند و لمس کند. تجربه یک ماهه تدریس دکتر فیضی در دبیرستان حاشیه شهر ناپروبی بسیار متفاوت بوده است. فقر عریان در کنار خشونت بی‌پرده مردمان آن دیار داستان‌هایی شنیدنی دارد که شاید در فرصتی دیگر به آن‌ها پردازیم. لازم به ذکر است استاد فروتنانه چند عکس از آلبوم سفر عجیب خود به قاره آفریقا را در اختیار ما قرار دادند که در بخش عکس همین شماره منتشر شده است. مترجم کتاب تجربه‌گرا و متفاوت «اقتصاد فقیر» که امروز یکی از اساتید محبوب اقتصاد دانش‌محور علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی است، صمیمانه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفت و از نظریات و تحلیل‌های اقتصادی خود با ما سخن گفت. خلاصه گفتگوی ما با ایشان را در ادامه می‌خوانیم.

- آقای دکتر همان‌طور که می‌دانید ۲۶ مهرماه امسال با ۱۷ اکتبر روز جهانی ریشه کنی فقر مصادف شده است. با توجه به تعریف‌های متعددی که از فقر شده، از تعریف ساده آن که کمبود درآمد است تا تعریف‌های پیچیده‌تر آن که فقر را وجود فرصت‌های نابرابر انگاشته اگر تعریف مختصری از واژه فقر ارائه کنید متشکر می‌شویم.

- ببینید فقر یک مسئله چندبعدی است. دیدگاهی که متاسفانه در دنیای قدیم حاکم بود و الان هنوز در ایران وجود دارد این‌است که فقر پدیده‌ای یک بعدی است. خودآگاه یا ناخودآگاه در ذهن آدم‌های خیر یا حتی گاهی اوقات سیاستمداران، فقر را با گرسنگی معادل می‌گیرند. اما تبعات این نگاه چیست؟ نتیجه این می‌شود که من وقتی می‌خواهم بگویم فقیر چه کسی است می‌گویم کسی است که نمی‌تواند غذا به اندازه کافی مصرف کند. بعد از آن این سوال پیش می‌آید که مثلاً هر انسان چقدر کالری در روز نیاز دارد؟ بعد اینکه حالا چه غذاهایی این میزان کالری را ایجاد می‌کند. بعد پولش چقدر می‌شود... اما این نگاه به پدیده فقر سطحی و نادرست است. بخاطر اینکه اگر شما اینگونه فقر را فهمیده باشید راه حلش خیلی ساده است و با توزیع غذا فقر را از بین برده‌اید در حالی که تجربه نشان داده که این رویکرد نه تنها پدیده فقر را از بین نمی‌برد بلکه گاهی اوقات به گسترش و تعمیق فقر دامن می‌زند. به عبارت دیگر در نگاه تغذیه‌ای به فقر، کسی که غذا نمی‌خورد احتمالاً درآمد کافی نداشته که غذا بخورد اما این تبیین دقیقی از ماجرا نیست. ممکن است درآمد کافی هم وجود داشته باشد ولی فرد غذای کافی نخورد. در فقر چندبعدی علاوه بر توجه به تغذیه به عوامل دیگری نظیر سلامت و بهداشت روان توجه می‌شود. در مقدمه کتاب «اقتصاد فقیر» هم اشاره کردم که فقیر کسی است که قابلیت‌های انسانی‌اش نتواند متجلی شود. کسی که مثلاً می‌تواند فوتبالیست خوب یا نقاش خوب بشود اما به هر دلیلی با وجود اینکه به پتانسیل خود آگاه است، نتواند استعدادش را شکوفا کند. - یکی از انتقادهایی که به کتاب «اقتصاد فقیر» اثر آبهیجیت بنرجی و استر دولفو که با ترجمه شما و دکتر خیرخواهان به بازار نشر آمده است ناظر به همین نگاه جزءنگر، خرد و از پایین به بالا است که منتقدان معتقدند راهگشا نیست و نمی‌تواند بر سیاست‌های کلان اقتصادی اثرگذار باشد. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

- بگذارید قبل از پاسخ به این انتقاد توضیحی بدهم. پیش از نگارش این کتاب دو رویکرد کلی نسبت به فقر در دنیا وجود داشت که البته هنوز هم هست. رویکرد اول به سرمدمداری جفری ساکس، مدیر مؤسسه زمین در دانشگاه کمبریج در یک دیدگاه کلان معتقد است که باید تا حد ممکن به فقر کمک کرد و اگر فقری در جهان وجود دارد معنی‌اش این است که ما به اندازه کافی به فقر کمک نکرده‌ایم. رویکرد دوم به رهبری ویلیام ایسترلی، استاد اقتصاد و مدیر مرکز پژوهش‌های

چيست ولی خب آن چیزی که حداقل من شخصا از نزدیک دیده‌ام نشانگر شرایط بحرانی است. آماري که من دیده‌ام حاکی از ۱,۲۰۰,۰۰۰ هزار نفر حاشیه نشین است. حتی اگر ساکنان بافت فرسوده مشهد را با این جمعیت لحاظ کنیم بیش از نیمی از جمعیت در یک بافت شهری در حال تخریب زندگی می‌کنند. اگر بخواهیم علل این اوضاع را برشماریم فقر درآمدی، عدم ارائه خدمات شهری و بیکاری از جمله دلایل است. من فکر می‌کنم اساساً در تمام این سال‌ها بخاطر عدم تعریف مناطق حاشیه‌نشین کسی متوجه ساکنان حاشیه‌نشین نبوده است و نتیجتاً کسی هم مسئولیت این اوضاع نابسامان را برعهده نمی‌گیرد. امروز با حاشیه شهری مواجهیم که به متن شهر چسبیده است. آمار خیلی جالبی این اواخر درباره مشهد خواندم که نشان می‌داد نرخ جمعیت آدم‌هایی که از شهر به حاشیه شهر مشهد مهاجرت کرده‌اند بیشتر از روستانشینانی بوده است که به حاشیه شهر مهاجرت کرده‌اند. یعنی افراد طبقه متوسط که در شهر زندگی می‌کرده‌اند بخاطر رکود و شرایط بد اقتصادی به حاشیه شهر کوچ کرده‌اند که واقعا تأسف‌برانگیز است.

- سوال آخر ما از شما پیرامون عملکرد موسسات خیریه علی‌الخصوص در مشهد است که با تمرکز بر مشکلات معیشتی طبقه مستضعف فعالیت پررنگی در سطح شهر دارند. به نظر شما اینگونه فعالیت‌های خیرخواهانه تا چه حدی در زدودن فقر توانسته مؤثر باشد؟

- دو نکته در این باره وجود دارد که بیان می‌کنم. نکته اول این است که نه فقط خیریه‌های خصوصی بلکه موسساتی نظیر بهزیستی و کمیته امداد نیز به بررسی نتایج اقدامات خیرخواهانه خود نمی‌پردازند و تنها به دنبال ادای وظیفه اخلاقی یا دینی خود هستند که البته در جای خود قابل ستایش است اما مفید فایده نیست. نکته دوم عبارت است از اینکه متاسفانه در عرصه عمل به علت عدم وجود مدیریت یکپارچه، میان فعالیت‌های سازمان‌های خیریه هم‌پوشانی زیادی است. یعنی در حقیقت تخصصی کار نمی‌کنند. مثلاً خیلی از این موسسات به صورت موازی میان فقر سید کالا توزیع می‌کنند که این امر منجر به اتلاف منابع مادی می‌شود. متاسفانه موسسات خیریه اطلاعات پایه‌ای در مورد نیازمندان واقعی ندارند که با یکدیگر به اشتراک بگذارند. از طرف دیگر فعالیت این موسسات بیشتر حول تغذیه یا تامین جهیزیه است و معمولاً به اموری نظیر تحصیل، سلامت و بهداشت توجه نمی‌شود.

لحاظ درآمدی و سطح رفاهی رشد داشته‌اند اما نکته خیلی مهم این‌است که متاسفانه نابرابری و فاصله طبقاتی بهتر نشده است. امروز در دو اصل نمی‌توان شک و تردید داشت: اول اینکه فقرا وجود دارند و اتفاقاً کم هم نیستند و دوم اینکه سیاست‌های مبارزه با فقر تا حد زیادی موفق بوده اما در مورد اینکه بهتر می‌توانست باشد جای تامل دارد. مثلاً در همین هدفمندی یارانه‌ها قطعاً در کاهش فقر خیلی تاثیر داشته است اما نکته در اینجاست که آیا واقعا این از این بیشتر نمی‌توانست موفق باشد؟

- اگر بخواهیم از بحث تئوریک فاصله بگیریم و به بحث فقر در شهر خودمان مشهد پردازیم اشاره به سخنان اخیر شهردار مشهد خالی از فایده نیست. وی طی سخنانی گفت بیش از یک میلیون از سه میلیون نفر مشهد حاشیه نشین هستند. از سوی دیگر وی اذعان کرده جمعیت کشور بعد از پیروزی انقلاب ۲۵ برابر شده اما جمعیت مشهد ۷ برابر شده است که این موضوع به واسطه مهاجرت از روستاها به شهر است. البته طبق ادعای ایشان بخاطر اقدامات صورت گرفته مسئولان شهری و کشوری اوضاع حاشیه شهر مشهد از وضعیت بحرانی خارج شده است. تحلیل شما در این مورد چیست؟

- من نمی‌دانم تعریف آقای شهردار مشهد از بحران

توسعه دانشگاه نیویورک استدلال می‌کند که اتفاقاً این کمک‌های بلاعوض نه تنها فقر را برطرف نمی‌کند بلکه «فرهنگ وابستگی» را نیز در فقرا ایجاد می‌کند. یعنی فرد فقیری که می‌داند به او کمک می‌شود دیگر انگیزه ای ندارد خودش کار کند. نقطه مشترک هر دو دیدگاه این است که کلان و از بالا به پایین نگاه می‌کنند. از واشنگتن و نیویورک پیشنهاد می‌دهند که چکار کنیم تا فقر از بین برود. مهمترین تفاوت رویکرد این کتاب با دو رویکرد قبلی همین‌جاست که نمی‌گوید این کار خوب است یا آن کار بد است. می‌گوید من نمی‌دانم و به تعبیر من متواضعانه تر مسائل را بررسی می‌کند. نگارندگان کتاب اقتصاد فقیر برای زدودن فقر، کشورها را به صورت موردی بررسی کرده‌اند و به کشورهای مختلف سفر کرده‌اند. پس از آن برای هر کشور پیشنهاد و راهکار مخصوصی ارائه داده‌اند نه اینکه یک نسخه کلی برای تمام جهان بدون توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی و سیاسی کشورها بیچند. - آقای دکتر اگر بخواهیم درباره ایران صحبت کنیم. اوضاع فقرا در ایران علی‌الخصوص پس از انقلاب تا به امروز چگونه بوده است؟

- در طول سال‌های بعد از انقلاب به طور نسبی وضع فقرا بهتر شده است. آمار نشان می‌دهد که فقرا به

خلاصه گفت و گو

- فقیر کسی است که قابلیت‌های انسانی‌اش نتواند متجلی شود. کسی که مثلاً می‌تواند فوتبالیست خوب یا نقاش خوب بشود اما به هر دلیلی با وجود اینکه به پتانسیل خود آگاه است، نتواند استعدادش را شکوفا کند.

- دو رویکرد کلی نسبت به فقر در دنیا وجود داشت که البته هنوز هم هست. رویکرد اول به سرمدمداری جفری ساکس، مدیر مؤسسه زمین در دانشگاه کمبریج در یک دیدگاه کلان معتقد است که باید تا حد ممکن به فقر کمک کرد و اگر فقری در جهان وجود دارد معنی‌اش این است که ما به اندازه کافی به فقر کمک نکرده‌ایم. رویکرد دوم به رهبری ویلیام ایسترلی، استاد اقتصاد و مدیر مرکز پژوهش‌های توسعه دانشگاه نیویورک استدلال می‌کند که اتفاقاً این کمک‌های بلاعوض نه تنها فقر را برطرف نمی‌کند بلکه «فرهنگ وابستگی» را نیز در فقرا ایجاد می‌کند.

- در طول سال‌های بعد از انقلاب به طور نسبی وضع فقرا بهتر شده است. آمار نشان می‌دهد که فقرا به لحاظ درآمدی و سطح رفاهی رشد داشته‌اند اما نکته خیلی مهم این‌است که متاسفانه نابرابری و فاصله طبقاتی بهتر نشده است.

- من نمی‌دانم تعریف آقای شهردار مشهد از بحران چیست ولی خب آن چیزی که حداقل من شخصا از نزدیک خودم دیده‌ام نشانگر شرایط بحرانی است.

سید جواد هاشمی: تصمیم گلشیفته فراهانی محترم است!



سیدجواد هاشمی بازیگر و کارگردان سینما و تلویزیون در بخش‌هایی از یک مصاحبه ویدیویی، اظهار نظر متفاوتی درباره تصمیم بازیگر زن سینمای ایران ارائه کرد. به گزارش هنر آنلاین سیدجواد هاشمی معتقد است تصمیم گلشیفته فراهانی برای حضور و ایفای نقش در آمریکا، همانند تغییر عقاید الهام چرخنده، محترم است. هاشمی تأکید کرد اگر در ایران مسئولیت می داشت، برای بازگشت فراهانی و دیگر بازیگران تارک وطن، مانعی نمی دید. از سوی دیگر به گزارش سینماپرس، حسن رحیم‌پور ازغدی عضو شورایی انقلاب فرهنگی در همایش عبرت‌های عاشورا در دانشگاه علم و صنعت با اشاره به اظهارات یکی از بازیگران در رابطه با گلشیفته فراهانی، گفت: مگر می‌شود ما هم به گناه و هم به حق احترام بگذاریم؟ این سخنان چه فرقی می‌کند با سخن آن کسانی که می‌گفتند هم امام حسین اجتهاد کرد و هم یزید؟! نمی‌شود گفت ما به انتخاب کسی که به طور علنی گناه کرده است، احترام می‌گذاریم.

«دنیای غرب» نگاهی به نیمه تاریک انسان



سعید کریم پور
فارغ التحصیل حقوق

این روزها با نزدیک شدن به پایان سریال محبوب «بازی تاج و تخت» این سوال به‌وجود آمده که چه پروژهای جایگزین آن خواهد شد. مجموعه‌ای که توانست رکوردهای پر بیننده‌ترین سریال‌های دنیای آن جابجا کرده و برای همیشه در ذهن‌ها ماندگار شود. با این حال به نظر می‌رسد مدیران شبکه HBO پیش از این به فکر جایگزینی مناسب برای آن بوده‌اند. «دنیای غرب» عنوان جدیدترین اثری است که از این شبکه پخش شده و تاکنون سه قسمت از خود را پشت سر گذاشته است. «دنیای غرب» با الهام از اثری با همین عنوان در سال ۱۹۷۳ دنیایی عجیب را خلق کرده که در قواعد انسانی و نیمه روشن انسان‌ها جای خود را به تاریک‌ترین ابعاد بشری می‌دهد. «جاناتان نولان» برادر کارگردان معروف «کریستوفر نولان» که خالق آثاری چون «شوالیه تاریکی»، «در میان ستارگان» و «تلقین» است، نگارش فیلمنامه این مجموعه را برعهده داشته است. او در بسیاری از آثار برادر خود، در کنار وی بوده و با او همکاری داشته است. امروز از برادران نولان به‌عنوان هنرمندانی مؤلف در حوزه سینما یاد می‌شود. در این سریال بازیگران مشهوری از جمله «آنتونی هاپکینز»، «اد هریس»، «اوان ریچل وود» و... حضور دارند.

سریال بازی تاج و تخت دو فصل دیگر به پایان می‌رسد و شبکه HBO امیدوار است تا سریال دنیای غرب یک جایگزین مناسب برای آن باشد و بتواند مخاطبان بسیاری را به پای تلویزیون بکشاند. با توجه به نقدهای اولیه‌ای که از سریال منتشر شده است، به‌نظر می‌رسد که سریال بتواند چنین کار بزرگی را با موفقیت انجام دهد. دنیای غرب آغازی طوفانی داشت و توانست بازخوردهای مثبتی داشته باشد به‌گونه‌ای که در همین دو قسمت پخش شده شائبه جایگزین شدن آن، به جای سریال بازی تاج و تخت، را تقویت کرده است.

دنیای غرب روایتگر یک پارک تفریحی با همین نام است که تفریحات آن با سایر پارک‌های تفریحی دنیا متفاوت است. در این پارک ربات‌هایی مجهز به هوش مصنوعی، به‌عنوان میزبان، پذیرای انسان‌هایی هستند که به هر ترتیب ما هنوز در آغاز سفر خود به دنیای غرب هستیم و تا پایان آن مدت زمان زیادی باقی است؛ این مدت زمان می‌تواند نشان دهد این مجموعه چه عیاری خواهد داشت.



عصبانی هستیم!

درباره فیلم لانتوری



نیلوفر عادل
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

لانتوری سومین فیلم رضا درمیشیان مملو از دغدغه است، فیلمی که نه درباره داستان است و نه درباره قهرمان‌هایش، بلکه درباره اخلاقیات است آن‌هم به شکل سفت و محکم‌ش. مشکل اصلی این فیلمنامه درخشان، این است که می‌خواهد به همه‌جا سر بکشد و تقلا می‌کند تا کارهای بسیاری را در آن واحد انجام دهد. حقوق زنان، تعصب مذهبی و ناکارآمدی قانون، طبقات فرودست و مرفه، جنایت و مکافات و عشق و خیانت همه و همه در فیلم گنجانده شده‌اند و سخت است که موضوع اصلی فیلم را از میان آنها پیدا کرد.

در مقدمه فیلم با بی‌نظمی و داده‌های زیادی روبه‌رو هستیم. جملاتی که نمی‌دانیم چرا می‌شنویم و چه ربطی به هم دارند. جملاتی از آدم‌های مختلف... کات... کات... جملاتی از آدم‌های مختلف... کات... دوباره جملاتی از کاراکترهای مختلف... کات...

لانتوری به خاطر فرم روایتش، بسیاری از مواقع حوصله تماشاگر را سر می‌برد و پراکنده‌گویی می‌کند. اما در تمام طول فیلم مخاطبش را به اشتیاقی فزاینده برای دانستن انتهای قصه قهرمانان، دچار می‌کند. بعد از گذشت یک ساعت پرتنش، فیلم سوی تاریکش را با یک حمله اسیدپاشی رو می‌کند که دیدن و حتی شنیدن آن اصلاً برای آدم‌های دل‌نازک قابل تحمل نیست. و آدم به زحمت می‌تواند آن خشونت را حقیقتاً فراموش کند. پادمان می‌آید که در کشورمان این اتفاق‌ها می‌افتد. می‌ترسیم دچار همزاد پنداری می‌شویم.

در کنار فیلمنامه‌ای تاریک و وحشت‌آور از یک گروه خلافکار و مردی دیوانه، دو داستان عاشقانه غم‌انگیز هول شخصیت همین مرد هم تعریف می‌شود. دو عشق یک‌طرفه... یکی بخشنده و دیگری مجنون‌وار... بارون (باران کوثری) در نقش زنی فاسد که به گنگستری تمام‌عیار تبدیل شده و دیوانه‌وار عاشق پاشاست، وارد می‌شود و پاشا(نوید محمد زاده) در نقش خلافکاری با شخصیت ضد و نقیض که از بچگی بدون پدر و مادر در پرورشگاه بزرگ شده است، عاشق دختر روزنامه‌نگار (مریم پالیزان) ظاهر می‌شود.

عشق را می‌شود در دست‌های بارون دید، وقتی که موهای فرفری پاشا را کوتاه می‌کرد تا وقتی به سراغ مریمش می‌رود تر و تمیزتر باشد. بارون می‌داند که پاشا عاشق شده است. بارون به روی خودش نمی‌آورد. بارون حس مالکیت ندارد. می‌داند که عشق



یعنی آزادی و رهایی. بارون عاشق پاشاست. وقتی از زندان می‌رود تا از مریم تقاضای عفو کند، می‌گوید: «چشم‌های منو بگیر اما مال پاشا رو نه» گذشت! بارون از خودش می‌گذرد تا پاشا به عشقش برسد... او می‌مردی که نامزد مریم است را می‌گیرد «این می‌شود حسادت زنانه» وقتی این را کشف می‌کند و با عکس‌ها سراغ گروه می‌رود. ناراحت است. بیشتر ناراحتی او این است که پاشا گول مریم را نخورد. آیا تویی که داری این متن را می‌خوانی می‌توانی متوجه شوی وقتی عاشقی و می‌بینی عشق تو دل در گرو دیگری دارد می‌خواهی که گول نخورد؟ اما پاشا و مریم... اندک خنده‌ای، قرار می‌دادن لقمه غذایی در رستوران، نگاه کش‌داری، سوال کرم داری «چه زود حرفتو پس گرفتی؟» در جواب پاشا «باشه...» خوردم که گفتم دوستت دارم» چرا مریم این طور می‌پرسد... با این سوال و این پرسش می‌تواند در ذهنیت مرد داستان، شکل دیگری به خودش بگیرد... مرد این طور فکر کند. این سوال به ذهن آدم می‌رسد که آیا مریم واقعا بی‌گناه بود؟ دل‌مان برای پاشا می‌سوزد اما در نهایت دل‌مان برای مریم هم می‌سوزد.

وقتی از سینما بیرون می‌آیم صورتم خیس است. شاید این اتفاق برای هر کسی بیفتد... این ترس همراه همه‌ی ما به خانه‌ها می‌رود... شاید باید برای این افراد حکمی صادر شود اما من قاضی نیستم. تنها می‌دانم کسی که این انتخاب را می‌کند از کودکی تحقیر شده است... بی‌مهری دیده است... اما پرسش این است که اگر جنایت چنان خشونت‌بار و سنگدلانه بود که هیچ بخششی میسر نباشد، چه باید کرد؟ چه حکمی منصفانه است؟ نمی‌دانیم!

آی آدم‌ها

گزارش جلسه نقد و بررسی مستند «آی آدم‌ها» در پردیس هویزه



که در دنیای سینما قابل ستایش است. کاری که بسیاری از فیلمسازان هرپدیش زیر پا گذاشتند. به‌طور مشخص تهمینه میلانی که علی‌رغم ادعای دغدغه‌مند بودن سود و فروش فیلم را گاهی فدای اصولش کرد و پس از فیلم‌هایی مثل «دو زن» و «واکنش پنجم» شاهکارهایی چون «آتش‌بس» و «تسویه‌حساب» را به سینمای ایران عرضه کرد!

فیلم که تمام می‌شود و چراغ‌ها روشن می‌شود دوباره

دغدغه‌مندی‌های اجتماعی و انسانی فیلمساز بررسی کرد؛ منعکس‌کننده سیمای درستی از حیات آدم‌های خاصی است که شرایط نامناسب اقتصادی خانواده رنجی مضاعف را بر آنان تحمیل می‌کند و نگاه انسانی فیلمساز به روشنی در آن عیان است. رخشان بنی‌اعتماد جزو معدود فیلمسازهایی است که اصول و خط مشی را برای خودش در ابتدا ترسیم کرده و تا کنون از آن مسیر منحرف نشده است. مقاومتی

حواسم معطوف به خانم بنی‌اعتماد می‌شود که حالا با تشویق حضار برای گپ‌وگفت با تماشاگران روی سن می‌رود و اولین کلامش پس از خوش‌آمدگویی مجری مراسم تأکید بر این نکته است که در این شهر بیگانه نیست و این شهر شهر پدری‌اش بوده و به نوعی ایجاد احساس نزدیکی با تماشاگران مشهودی...

در ادامه از بنی‌اعتماد سخن می‌گوید که اصل و اساسش متشکل از فعالیت‌های مردمی است. و با تأکید به علاقه شخصی خودش به نهادهای مردمی می‌افزاید: بعد از آشنایی با بنی‌اعتماد امید و فعالیت بی‌دریغ پزشکان داوطلب ایرانی و فرانسوی در یاری رساندن به کودکانی که درد جسمی آزارشان می‌دهد و توانایی مالی برای بهبود ندارند به فکر ساخت این مستند افتادم.

وقتی خانم بنی‌اعتماد از انگیزه‌اش برای ساخت می‌گفت و مشکلاتی که در سر راه داشته اول جلسه را به یاد آوردم زمانی که ایستاد و اجازه داد کودک فیلم که یکی از همان بیماران بود روی صندلی بنشیند، کاری که شاید در تاریکی سالن سینما از دید اکثر خبرنگاران و رسانه‌های حاضر مخفی ماند اما به من، به‌عنوان یک مخاطب، ثابت کرد که می‌شود با اطمینان دل به فیلم‌های این فیلمساز سپرد و غم و رنج شخصیت‌های فیلم‌هایش را عمیقاً باور کرد.

آتوسا آریایی

کارشناسی روزنامه‌نگاری ۹۱



مخاطبان ثابت برنامه نمایش فیلم‌های کوتاه سینما هویزه می‌دانند که تأخیری اندک منجر به تماشای ایستاده فیلم تا به انتها می‌شود و دلیل آن هم سالن کوچک نسبت به حجم مخاطبان این برنامه است. اما کمتر پیش آمده که خود کارگردان هم فیلم را ایستاده ببیند. رخشان بنی‌اعتماد که جایش را به بازیگر کودک فیلم داده بود خودش تا انتها در کنار ما که دیر رسیدیم بودیم و بی‌جا مانده بودیم فیلم را ایستاده تماشا کرد. دیدن جلوه عملی حس انسان‌دوستانه خانم بنی‌اعتماد و مقایسه آن با سابقه فیلمسازیش و دغدغه‌هایی که در سینما داشته احساسی از اطمینان به روندی که این فیلمساز ۶۲ ساله تا به اکنون طی کرده را در ذهن ایجاد می‌کرد. «روسری آبی»، «زیر پوست شهر»، «خون‌بازی»، «قصه‌ها» و حتی فیلمی نسبتاً متفاوت مثل «زرد فناری» نشان از دغدغه‌مندی کارگردانی دارد که برای مردم فیلم می‌سازد. مردمی که در میانشان زیسته و با تمام وجود درکشان کرده.

مستند «آی آدم‌ها» که می‌توان آن را در ادامه

کافه تریا

مصطفی رحیمی فر
کارشناسی روانشناسی ۹۳

سریال «دنیای غرب» بمب اخیر شبکه‌ی HBO است که بناسبت پرچمدار این شبکه بعد از سریال پرآوازه‌ی «بازی تاج و تخت» باشد. هسته‌ی اصلی سریال، یعنی خالق آن جانان نولان، برادر کریستوفر نولان است که پیش از این در بسیاری از فیلم‌های برادرش به عنوان فیلمنامه‌نویس شرکت داشته است و هم چنین پیش از این سریال شخص مورد نظر (Person of interest) را نیز تولید کرده است. از بازیگران سریال نیز می‌توان به آنتونی هاپکینز و اوان ریچل وود و اد هریس و جفری رایت ... اشاره کرد. وظیفه‌ی آهنگسازی این سریال نیز مثل «بازی تاج و تخت» بر عهده‌ی آهنگساز خوش ذوق ایرانی یعنی رامین جوادی است. این سریال بازسازی نسخه‌ی سینمایی با همین نام در سال ۱۹۷۳ به کارگردانی و نویسندگی مایکل کرایتون است. داستان سریال در آینده‌ی نزدیک در یک پارک تفریحی جریان دارد و در این پارک ربات‌های انسان نما (که بسیار شبیه انسان از همه نظر هستند) از مهمانان پذیرایی می‌کنند. تا این جا که با یک داستان ساده و معمولی طرفیم، اما ماجرا وقتی جالب می‌شود که شما به عنوان مهمان بدانید آزادید که هر کاری می‌خواهید انجام دهید و چیزی یا کسی مانع شما نمی‌شود. شما می‌توانید به درونی ترین و غیر مجازترین امیال بشری دست پیدا کنید. می‌توانید بکشید، غارت کنید و... ولی هیچ کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند. سازندگان سریال در مصاحبه‌هایشان اعلام کرده‌اند که با الهام از بازی‌هایی مثل G.T.I این سریال را ساخته‌اند که اگر کمی با این بازی‌های به اصطلاح «جهان باز» آشنا باشید، تا اندازه‌ی قابل توجهی با اتمسفر سریال آشنا می‌شوید. چیزی که این بازی‌ها را از دیگر بازی‌های کامپیوتری مجزا می‌کند، آزادی کامل فرد در گشت‌وگذار و رفتار است. سوال اصلی سریال این است که اگر شما در یک چنین مکانی باشید چه می‌کنید؟ یا بهتر بگویم تا به کجا پیش می‌روید؟ آیا حد و مرزی برای خود قائل هستید؟ اگر حصارهای تمدن برداشته شود بشر تا به کجا پیش می‌رود؟ مرز انسانیت کجاست؟ مساله‌ی

مایکل مور در سرزمین ترامپ!

مایکل مور کارگردان آمریکایی برنده جایزه اسکار با اکران فیلم مستندی درباره دونالد ترامپ هواداران خود را غافلگیر کرد. به گزارش خبرگزاری خبر آنلاین، این فیلم ۷۳ دقیقه‌ای با عنوان «مایکل مور در سرزمین ترامپ» برای نخستین بار سه‌شنبه شب ۲۷ مهرماه به صورت رایگان برای تماشاگران در نیویورک به نمایش درآمد و اکران آن از چهارشنبه ۱۹ اکتبر به مدت یک هفته در نیویورک و لس‌آنجلس ادامه خواهد داشت. مایکل مور که در انتخابات ریاست‌جمهوری از مخالفان سرسخت دونالد ترامپ است، در افتتاحیه‌ی این فیلم مستند به تماشاگران گفت: «هدف ما این است که در روزهای آینده تا جایی که ممکن است آمریکایی‌های بیشتری را به تماشای این فیلم بنشانیم.» این مستند قالب اجرایی زنده دارد و در آن مور را می‌بینیم که روی صحنه درباره دو نامزد ریاست‌جمهوری صحبت و رویدادهای بعد از رییس‌جمهور شدن هر کدام را پیش‌بینی می‌کند. این مستند کمتر از دو هفته پیش در دو شب پیاپی در اوهایو فیلمبرداری شده است. اوهایو جایی است که ترامپ در مرحله اول در آنجا انتخابات چهار برابر کلینتون رای به دست آورد. مور توضیح داد: «در نظر ما اوهایو سرزمین ترامپ است. من قصد نداشتم این مستند را در مکانی امن و آرام بسازم بلکه می‌خواستم به مکانی بروم که برای ساخت این مستند نیاز به تعداد زیادی نیروی امنیتی داشته باشم که البته داشتم.»

نیمه دوم مهر ۹۵



فراوسوی اصل انسانیت

به بهانه‌ی پخش فصل اول سریال «دنیای غرب» (Westworld)

یعنی فورد (آنتونی هاپکینز) ایجاد شده است که گویا به دنبال چیزی فراتر از خلق یک ربات انسان‌نما است. این تغییر که «وهم» نامیده می‌شود، همان اشاره‌ی ساده‌ای است که دلورس (اوان ریچل وود) به لب هایش می‌کند. (هنگام بررسی در آزمایشگاه)

اما بعدتر متوجه می‌شویم که همین تغییر به ظاهر ساده و کوچک جرقه‌ی دوسرهای بعدی پارک را روشن می‌کند. این تغییر موجب ایجاد شدن یک سری تغییرات دیگر شده و در نهایت راهی برای ارتباط دادن اتفاقات امروز و دیروز دلورس می‌شود که همان خاطره سازی است که تکنسین‌ها آخر هر روز خاطرات آن روز را پاک می‌کنند تا ربات‌ها اتفاقات روز قبل را به خاطر نیاورند.

در ادامه‌ی داستان شاهد تغییرات در سیر تکراری داستان دلورس هستیم و حتی کم‌کم دیالوگ‌ها هم تغییر می‌کند. در ادامه رویارویی با آن کودک سیاه پوست که به دلورس گفت: «تو هم یکی از اونایی، واقعی نیستی» را داریم که موجب نگاه تعجب آمیز و پر از اضطراب دلورس می‌شود و بعد هم به سرعت با ترس و اضطراب آن جا را ترک می‌کند و به خانه بر می‌گردد.

در خط دیگر داستان، پدر دلورس عکسی را پیدا کرده که حاوی زنی با پس زمینه‌ی شهری است. این عکس موجب سوالی برای وی می‌شود با این مضمون که: «آن جا کجاست؟» و همین سوال باعث می‌شود تا او تمام شب را بیدار بماند و با کنار هم گذاشتن سرخ‌ها و پاسخ‌های ممکن به نتیجه‌ای وحشتناک برسد که صبح خطاب به دلورس این چنین می‌گوید: من یک سوال دارم. سوالی که نباید پرسید. جوابی که نباید دانست و سپس از دخترش می‌خواهد که فرار کند. زیرا به جواب تمام سوال هایش رسیده است.

«آن‌ها مخلوقاتی در جهانی محبوس و با خالقانی ظالم زندگی می‌کنند. (البته اگر بشود اسمش را زندگی گذاشت) در ادامه هم به خاطر همین اطلاعات و تناقضی که با اطلاعات پیش فرضش (از قبل طراحی شده) دارد دچار نقص فنی می‌شود و او را به آزمایشگاه منتقل می‌کنند. سکانس رویارویی پدر دلورس (ابرنانی) که بی شک بهترین سکانس این قسمت است، رویارویی خالق و مخلوق

را برای اولین بار نشان می‌دهد و این صحنه که با بازی خوب بازیگر نقش پدر دلورس بسیار هولناک می‌نماید، اولین ربات آگاهی یافته‌ی پارک را نشان می‌دهد که به حقیقت پی برده و فورد را تهدید به گرفتن انتقام می‌کند. در جای دیگری از داستان با شخصی مرموز و سیاه پوش طرفیم که نماد گیم‌هایی است که در بازی‌ها به دنبال چیزی بیشتر از لذت صرف ناشی از گذشتن مرحله‌ها هستند و به دنبال اشتباهات سازندگان یا به اصطلاح «باگ» های بازی اند و سعی در کشف راز و رمزهای نهفته در گوشه و کنار لوکیشن بازی را دارند.

صحنه‌ی برخورد وی با آن بیچاره‌ی سرخ پوست به نام «کیسی» و بعد هم کندن پوست سرش (که بسیار وحشتناک است) کاملاً ما را با شخصیت وی آشنا می‌کند. او به دنبال چیزی بیشتر از آن چه که در اختیارش است، می‌گردد.

اما در نهایت به مهم‌ترین صحنه‌ی این قسمت یعنی نمای آخر، جایی که دلورس مگس روی گردنش را می‌کشد، می‌رسیم. اما چگونه کشتن یک مگس می‌تواند این قدر مهم باشد؟ باید به قبل‌تر یعنی اولین نمای قسمت برگردیم. لحظه‌ای که دلورس مگس روی صورتش را حتی حس نمی‌کند و انگار که اصلاً وجود ندارد که البته دلیل دارد و دلیلش این است که ربات‌های پارک طوری طراحی شده‌اند که نمی‌توانند به هیچ موجود زنده‌ای آسیب برسانند و مگس‌ها تنها موجودات زنده‌ی پارک هستند. (زمانی که انسانی در پارک نباشد) منظورم را متوجه شدید؟ بله دلورس در آخر به خود آگاهی نسبت به مسائل دور و برش می‌رسد و با کشتن مگس نشان می‌دهد که می‌تواند به موجودات زنده آسیب برساند و این سرآغاز انقلابی بزرگ به رهبری دلورس علیه خالقین پارک است.

خب همان‌طور که پیش‌تر هم گفتیم، این ایده بسیار تکراری است. اما آیا سازندگان سریال می‌توانند خارج از کلیشه رفتار کنند؟ آیا واقعاً این سریال می‌تواند جایگزین سریال‌های انگیز «بازی تاج و تخت» شود؟ به قول کوین اسپیسبی (بازیگر سریال خانه‌ی پوشالی): «باید به سازندگان سریال‌ها زمان داد تا بتوانند داستان‌شان را در بستری مناسب و با صبر و حوصله بیان کنند.»

برنامه مرحله منطقه‌ای پنجمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران (شرق کشور)

مرحله منطقه‌ای (شرق کشور)

پنجمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران

نشان خواجه نصیرالدین طوسی

حضور برای عموم آزاد است.

روز	ساعت	گروه موافق	گروه مخالف	موضوع
دوشنبه	۹۵ / ۸ / ۳	۱۲ ساعت		موضوع: گروه موافق: گروه مخالف:
یکشنبه	۹۵ / ۸ / ۲	۱۲ ساعت		موضوع: توافق هسته‌ای راهبردی مهم در تداوم مسیر انقلاب است. گروه موافق: گروه مخالف:
یکشنبه	۹۵ / ۸ / ۲	۱۳ ساعت		موضوع: شاعلی بودن زنان به بیان خانواده لطمه وارد می‌کند. گروه موافق: گروه مخالف:
دوشنبه	۹۵ / ۸ / ۳	۱۳ ساعت		موضوع: گروه موافق: گروه مخالف:
یکشنبه	۹۵ / ۸ / ۲	۱۴ ساعت		موضوع: روابط عاشقانه پیش از ازدواج، به انتخاب همسر مناسب در آینده لطمه می‌زند. گروه موافق: گروه مخالف:
دوشنبه	۹۵ / ۸ / ۳	۱۳ ساعت		موضوع: گروه موافق: گروه مخالف:
یکشنبه	۹۵ / ۸ / ۲	۱۵ ساعت		موضوع: ازدواج موقت راه حل مناسبی برای جلوگیری از روابط نامشروع در سطح جامعه است. گروه موافق: گروه مخالف:
دوشنبه	۹۵ / ۸ / ۳	۱۴ ساعت		موضوع: اختلاط دخترها و پسرها خارج از چارچوب شرع و عرف، مهمترین عامل فروپاشی نظام خانواده است. گروه موافق: رشد (خراسان شمالی) گروه مخالف: تنقیح مناظره‌ی تفرارزنده (خراسان رضوی)
یکشنبه	۹۵ / ۸ / ۲	۱۶ ساعت		موضوع: وجود نشانه‌هایی از نژادپرستی در بخش قابل توجهی از ما ایرانیان واقعی‌ت انکارناپذیر است. گروه موافق: انجمن اسلامی (هرمزگان) گروه مخالف: فرهنگ‌وسبب‌الف (خراسان جنوبی)
دوشنبه	۹۵ / ۸ / ۳	۱۷ ساعت		موضوع: ارتباط مستقیم بین حجاب و سلامت روانی بانوان وجود دارد. گروه موافق: روان اندیش (یزد) گروه مخالف: فریاد زندگی (خراسان رضوی)

دانشکده علوم پایه، تالار دکتر سعادت

جهاد
دانشگاه
سازمان دانشجویان

کوهن هم به نوبلیست شدن دیلن واکنش نشان داد.



لئونارد کوهن خواننده و ترانه‌سرای مشهور کانادایی تعلق گرفتن جایزه نوبل ادبیات به باب دیلن دوست و همکار خود را به آویختن مدالی روی قله اورست تشبیه کرد. روز پنج‌شنبه (۲۲ مهرماه) باب دیلن خواننده، ترانه‌سرا و آهنگساز به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۶ معرفی شد. این خبر واکنش‌های مثبت و منفی بسیاری در میان چهره‌های سرشناس بین‌المللی در پی داشت. لئونارد کوهن خواننده معروف کانادایی هم اخیراً از اعطای این جایزه مهم به دیلن ابراز خوشحالی کرده است. این موسیقی‌دان ۸۲ ساله که برای رونمایی از آلبوم جدید خود در لس آنجلس بود، در واکنش به این خبر گفت: «به نظر من دادن این جایزه به دیلن مثل آویختن یک مدال روی اورست به خاطر بلندترین قله بودن است.» کوهن سپس درباره نوع ترانه‌سرایی خود سخن گفت و اشاره کرد که شعرهای او در مدت زمان طولانی و به تدریج به ذهنش می‌رسند و این لزوماً به معنای خوب بودن آن‌ها نیست. آکادمی نوبل خلق تعابیر جدید شاعرانه در سنت شعر آمریکایی را علت برگزیدن باب دیلن به عنوان برنده نوبل ادبیات عنوان کرد. سارا دانیوس دبیر دائمی آکادمی نوبل پس از اعلام نام برنده، طی صحبت با خبرنگاران گفت که امیدوار است آکادمی برای این انتخاب مورد انتقاد قرار نگیرد.

همچون یک خانه به دوش

درباره‌ی برنده جایزه ادبیات نوبل امسال: باب دیلن

بدل شده بود و از همان زمان سالانه حدود ۲۰۰ کنسرت برگزار می‌کرد. از موفقیت‌های دیلن می‌توان به ۱۲ جایزه «گرمی»، یک جایزه «اسکار»، یک «گولدن گلوب»، ۲ دکترای افتخاری موسیقی از دانشگاه‌های «پرینستون» و «سنت اندرو»، مدال آزادی ریاست جمهوری آمریکا و بالاترین نشان افتخار فرهنگی فرانسه اشاره کرد؛ ۶ آلبوم و تک آهنگ او در تالار مشاهیر گرمی و ۵ آلبوم او نیز در تالار مشاهیر راک‌اندربول قرار دارند.

چندی پیش نیز دیلن یکی از مهم‌ترین نشان‌های ادبی دنیا یعنی جایزه ادبیات «نوبل» را از آن خود کرد. این جایزه از سال ۱۹۹۳ هیچ برنده آمریکایی نداشته و باب دیلن اولین خواننده و ترانه‌سرای است که صاحب این عنوان ارزشمند می‌شود.

از دیگر برندگان جایزه ادبیات نوبل می‌توان به «جوزه سارماگو»، «ارنست همینگوی»، «ساموئل بکت» و «آلبر کامو» اشاره کرد و امروز نام «باب دیلن» به‌واسطه خلق بیانی شاعرانه در موسیقی مرسوم آمریکایی در کنار این بزرگان عرصه ادبیات قرار گرفته است که انتقادهایی را نیز در پی داشته است؛ عده‌ای می‌گویند کارهای دیلن ربطی به ادبیات ندارد اما دیلن علاوه بر موسیقی خود تا به حال ۶ کتاب نیز منتشر کرده است که ۳ جلد از آن از آثار ادبی و ترانه‌های شخص اوست.

تلاش‌های دیلن در عرصه موسیقی به‌ویژه موسیقی اجتماعی و با ترانه‌های اعتراضی قابل تقدیر است؛ ترانه‌هایی که انسان را به فکر فرو می‌دارند، از جنگ

حمیدرضا علیمردانی

کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳



گیتار اکوستیک، هارمونیکا(ساز دهنی)، ترکیبی دلنشین از موسیقی فولک، کانتری و راک‌اندربول و صدای آرام و خش‌دار مردی که برای جامعه‌اش می‌خواند همه و همه ویژگی‌های موسیقی «باب دیلن» هستند.

باب که در اوایل جوانی و در ابتدای دهه ۶۰ میلادی کارهای خود را با الهام از «وودی گاتری» و با آلبوم «Bob Dylan» در سبک فولک آغاز کرد که این آلبوم در آن زمان آنچنان که باید مورد استقبال واقع نشد.

وی در سال ۱۹۶۱ با دختری به نام سوز آشنا شد که باب را در دومین آلبومش با نام «The Freewheelin» یاری کرد اما چندی نگذشت که وی را رها کرد؛ این اتفاق در زندگی باب تأثیری عمیق گذاشت و تعدادی از ترانه‌های خود را نیز به یاد این واقعه در زندگی‌اش نوشت. ترانه‌هایی مانند «Ballad in Plain»

بعد از گذشت چند سال گیتار اکوستیک باب جای خود را با گیتار الکتریک عوض کرد و او وارد سبک راک‌اندربول شد این تغییر سبک او خشم هواداران موسیقی فولک وی را نیز در پی داشت.

مجله‌ی معتبر «رولینگ استون» دیلن و جیمز براون را تأثیرگذارترین ماحصل‌های موسیقی راک‌اندربول می‌داند و دیلن را مردی مرموز و غیرقابل پیش‌بینی تلقی می‌کند. دیلن که کار خود را از سال ۶۱ آغاز کرده بود، پس از گذشت مدت کوتاهی و در سال ۶۴ به یکی از قدرتمندترین خواننده‌های سبک فولک و راک‌اندربول



ساز هنگ درام

نگار سنگتراش

کارشناسی شیمی کاربردی ۹۳



اگر آهنگ «آسمان هم زمین می‌خورد» از گروه چارتار را شنیده باشید صدای آرامش‌بخش و متفاوت یک ساز کوبه‌ای در ابتدای آهنگ گوشتان را نوازش می‌دهد که در ادامه، با سازهای دیگر آمیخته می‌شود؛ نام این ساز که در سال ۲۰۰۰ توسط «فلیکس روهنر» و «سابینا اسشارر» در شهر «برن» سوئیس ساخته شده «هنگ» یا «هنگ درام» است. این ساز یک سال بعد در «فرانکفورت» آلمان رونمایی شد. «هنگ درام» از دو نیم پوسته فولادی (شبه به بشقاب پرنده) تشکیل شده و بدون هیچ وسیله‌ای، تنها با دست نواخته می‌شود.

در ساختار این ساز از برخی قوانین فیزیکی به کار رفته در ساز «استیل پان» استفاده شده که موجب به‌وجود آمدن ترکیبی از صداهای منحصربه‌فرد شده و برخلاف استیل پان از چکش چوب و... استفاده نمی‌شود بلکه با انگشتان دست نواخته می‌شود. به‌دلیل نواخته شدن با انگشتان صدایی نرم‌تر و گرم‌تر از صدای زدن چکش روی ساز استیل پان را داراست. این ساز ۵۲ سانتی‌متر قطر و ۳۴ سانتی‌متر ارتفاع دارد. هنگ درام جزو سازهای خودصدا (ایدیوفون) و سازی ضربه‌ای-سایشی است، خودصدا یعنی صدا از طریق بدنه‌ی ساز و با ضربه یا مالش، کشیدن یا لرزاندن قطعات ساز تولید می‌شود نه با ارتعاش سیم و یا دمیدن هوا.

در سال‌های بعد نسخه‌های تکامل یافته‌تری از این ساز ساخته شد که ترکیب و اختلاف نوسانات صدایی در این

نسخه‌ها باعث شد تا بتوان در یک اجرا از چند مدل هنگ استفاده کرد و ترکیب جدید و جذابی را ایجاد نمود. این ساز برخلاف اکثر سازها، نیاز به کوک شدن منظم ندارد و کوک می‌ماند اما اگر به زمین بیافتد ممکن است از کوک خارج شود. نسل دوم هنگ، علاوه‌بر بدنه فولادی، دارای یک لایه پوشش نازک از جنس فلز برنج است. هنگ‌های نسل دوم کوک را بهتر حفظ می‌کنند. نت‌ها بر روی وجه‌های مختلف این ساز قرار گرفته‌اند و براساس ترتیب از نت بم تا نت زیر چیده شده‌اند. بنابراین با جهت مناسب قرارگیری این ساز نوازنده می‌تواند نت‌های گام را به‌صورت بالا یا پایین رونده و با دو دست و ضربه به محل‌های تولید صدا، بنوازد.



۱. Steelpan
۲. Hang in Balance.

از نوازندگان معروف این ساز در جهان، «دانیل وپلس» انگلیسی است که از سال ۲۰۰۶ به نواختن آن مشغول شده است. از آلبوم‌های او می‌توان «هنگ این پلنس» را نام برد. از نوازندگان ایرانی این ساز نیز می‌توان به «کارن همایونفر» اشاره کرد. صدای هنگ در حین آرامش‌بخش بودن و زیبایی، در صورت تکنوازی بعد از مدت زیادی ممکن است خسته‌کننده باشد، شاید به‌دلیل اینکه هنوز سازی جوان محسوب شده و به اصالت خود نرسیده، اما زمانی که با سازهای دیگر درآمیخته شود، نوایی غیرقابل باور را ایجاد می‌کند.

شجریان هرگز تمام نمی‌شود

امیررضا کرامتی

کارشناسی حسابداری ۹۳



پس از گذشت پنج سال از انتشار آخرین آلبوم استاد محمدرضا شجریان در ایران تحت عنوان «مرغ خوشخوان» که در سال ۹۰ و با آهنگسازی مجید درخشانی منتشر شد، حال در نخستین روزهای پاییز ۹۵ بار دیگر بازار رسمی موسیقی کشور شاهد رونمایی آلبومی از این استاد با نام «طریق عشق» بود.

آلبوم «طریق عشق» ۹ قطعه با نام‌های «مقدمه افشاری»، «سنتور و آواز»، «چهار مضراب»، «تار و آواز»، «دل مجنون»، «نی و کمانچه» و «جان جهان» با اشعاری از حافظ و مولوی است.

مجموعه‌ای که در سال ۱۳۶۷ طی کنسرتی در اروپا به اجرا درآمد و نسخه‌ی استودیویی آن پس از سال‌ها مجوز نشر گرفت. در آلبوم «طریق عشق» پرویز مشکاتیان نوازنده سنتور، اردشیر کامکار نوازنده کمانچه، داریوش پیرنیاکان نوازنده تار، جمشید عنصلیبی نوازنده نی، محمد فیروزی نوازنده عود و بیژن کامکار نوازنده دف هستند. این اثر ماندگار که بعد از سالها منتشر می‌شود در آواز افشاری بوده و پرویز مشکاتیان قطعات و تصانیف زیبای آن را ساخته است.

بیشتر قطعات این آلبوم را در آلبوم‌های افشاری مرکب، دل مجنون و نوا مرکب خوانی شنیده‌ایم، اما سازبندی و ترتیب متفاوت قطعات و همراهی شجریان و مشکاتیان آنها را شنیدنی‌تر می‌کند.

مراسم رونمایی از آلبوم «طریق عشق» ظهر دوشنبه ۵ مهر ماه در تالار وحدت تهران برگزار شد.

پرویز پرستویی بازیگر پیشکسوت سینما، در ابتدای این مراسم با خوانش متنی در فواصل مختلف برنامه، به تمجید از اساتید شجریان و مشکاتیان پرداخت. فراهایی از این متن به این شرح است: «رونمایی کردیم از «طریق عشق» ولی نشد از تو قدردانی کنیم... نمی‌شود دیگر... دلیلش گفتنی نیست و در ظرف واژه جا نمی‌گیرد... چشمانم را می‌بندم و غرق می‌شوم در نوایت... چشم می‌گشایم... همایون است که تربیت حنجره‌اش را در مکتب آموزگاری چون تو به رخ می‌کشد... و لبخندی که چهره‌ات را روشن کرده است، در وجودم جاری می‌شود و خیره می‌ماند به برق چشمانت... مگر می‌شود که طلای مذاب، عیار داشت؟! قدردانی به چه کارت می‌آید مَرَد؟ تو جاودانه‌شده‌ای... شجریان هرگز تمام نمی‌شود...»

مدیر فروش شرکت اصلی پخش‌کننده این آلبوم درباره تولید و توزیع مجدد این اثر در صورت استقبال زیاد نیز توضیح داد: «استقبال از این اثر به گونه‌ای بوده که ما آماده تولید مجدد هستیم، در واقع برنامه ما این است قبل از به‌پایان رسیدن نسخه‌های موجود در انبار، دوباره تولید را شروع کنیم.»

استاد محمدرضا شجریان به دلایل واهی در ایران مجوز اجرا ندارد و خیل عظیم دوستداران ایشان سال‌هاست که از شنیدن صدایش محرومند. صدایی که دکتر حسین عمومی آوازشناس و ردیف‌شناس برجسته ایرانی در مورد آن چنین گفته است: «آوازخوان ایرانی باید چهار ویژگی اساسی داشته باشد، اول صدای زیبا و شش دانگ و آموزش‌دیده، دوم دانش آوازی و ردیف‌خوانی، سوم آشنایی کامل به ادبیات به‌خصوص شعر دیروز و امروز ایران و چهارم ادای درست و معنی‌دار کلماتی که به آواز می‌خواند.

در تاریخ معاصر ایران، این چهار ویژگی در هیچ خواننده‌ای بارزتر از محمدرضا شجریان حضور ندارند». این سیاست صداوسیما اعتراض غلامرضا کویته‌پور، مداح سرشناس را نیز در پی داشته. او با انتقاد از رفتار صداوسیما با موسیقی گفت: «امروز تلویزیون صدای شجریان که نقش استادی در موسیقی دارد را پخش نمی‌کند ولی صدای افرادی را پخش می‌کند که حتی حرف زدن هم بلد نیستند. وقتی اثری با خون و رگ مردم عجین شد صداوسیما آن اثر را پخش کند یا نکند، دیگر تأثیری ندارد.»

گفتنی است استاد شجریان دو اثر در دستگاه اصفهان و سه‌گانه با آهنگسازی مجید درخشانی آماده انتشار دارد که در صورت فراهم شدن شرایط و دریافت مجوز، آنان را به انتشار درخواهد آورد.

■ ماجرای سنوات آموزشی ■



محمد خواجه ثانی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای ۹۵

هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی جدید خیر برگ‌زاری تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و امیر کبیر در کانون توجه خیلی از رسانه ها قرار گرفت. دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به جریمه‌ی وضع شده برای ترم پنجم کارشناسی ارشد و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر به شهریه‌ی ترم نهم و دهم کارشناسی و افزایش قیمت خوابگاه و تغذیه در این دو ترم اعتراض داشتند. پیش از آن نیز دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس به شهریه‌ی ترم پنجم ارشد اعتراض داشتند. این تجمع ها باعث شد تا بحثی به نام «هزینه ی سنوات» بار دیگر مورد توجه قرار بگیرد. خوب است این موارد را از یکدیگر تفکیک کنیم. اسفند ۹۳ آیین‌نامه‌ی جدید مقطع کارشناسی به دانشگاه ها ابلاغ می شود. در این آیین نامه مدت مجاز تحصیل دانشجویان به ۸ ترم کاهش یافته به دانشگاه این اختیار را می دهد که حد اکثر دو ترم به دانشجوی اجازه دهد در سش را ادامه دهد اما در این دو ترم باید شهریه بدهد و این آیین نامه را برای ورودی های قبلی نیز لازم الاجرا می‌داند. اولین معضل این آیین نامه این است که دست دانشگاه‌ها را برای اخراج دانشجویان پس از ترم ۸ بازی می‌گذارد. اگر دانشگاهی نخواهد می تواند به دانشجو اجازه ندهد بعد از ترم ۸ به تحصیلس ادامه دهد. این مسئله در آیین‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نیز وجود دارد و دانشگاه اختیار دارد به دانشجو بعد از ترم ۴ اجازهی ادامه‌ی تحصیل ندهد. حال ممکن است بگویید مگر این اتفاق امکان‌پذیر است؟ در حالی که از قضا در دانشگاه های کوچکتر، به سهولت می‌توان با این اهرم ها به دانشجویان فشار آورد. معضل بعدی، نفس وضع کردن شهریه برای ترم های بیشتر است. ذهنیت منفی‌ای که بسیاری از مسئولین امر دارند این است که کسانی که مدت تحصیلسشان از ۸ ترم بیشتر شود. افراد تنبلی بوده‌اند و باید هزینه‌ی مدت بیشتر را خودشان بپردازند. در حالی که سول اساسی این است که واقعا نه ترمه شدن یک دانشجو، چه میزان هزینه‌ی بیشتری بر آموزش عالی تحمیل می کند؟ ماجرا آنجایی تعجب برانگیز می شود که وزیر محترم علوم صراحتا به اینجانب گفتند: «نظر من این بوده است که در آیین نامه‌ی جدید، ترم نه رایگان باشد»، اما مشاهده می‌کنیم ایشان از آیین نامه ای که خود امضا کرده‌اند، خیر ندارند! همچنین این آیین‌نامه صراحتا اعلام می‌کند اگر دانشجویی طی ده ترم نتوانست در سش را تمام کند، باید از دانشگاه اخراج شود. یعنی راه کمیسیون موارد خاص برای دانشجویانی که در طول دوران تحصیل به معضلی دچار شده‌اند و باعث عقب ماندگی تحصیلی شان شده است -مانند بیماری- بسته شده است.

تیر ماه امسال ۸۸ تشکل‌های دانشجویی و شورای صنفی در نامه ای به وزیر علوم با ذکر مستندات مربوطه خواستار بازنگری در آیین نامه های آموزشی شدند اما هیچ توجهی به این نامه صورت نگرفت. نهایتا وزارت علوم پس از پیگیری های فراوان، عطف به ماسبق شدن بحث کاهش مدت مجاز تحصیل را لغو کرد و متأسفانه برخی رسانه ها اعلام کردند وزیر صدای دانشجویان را شنیده‌است! در حالی که خواسته های بیانیه‌ی ۸۸ تشکل بیش از آن بوده است.

آنچه شایسته است در آیین نامه‌ی کارشناسی اصلاح شود: حذف شهریه‌ی ترم نهم و دهم، حذف قید دانشگاه اختیار دارد دانشجو را اخراج کند و باز گذاشتن راه کمیسیون موارد خاص برای دانشجویانی که به علت مشکلاتی مانند بیماری و… حتی در ۱۰ ترم هم نتوانستند در سشان را تمام کنند.

آنچه در دانشگاه شریف و تربیت مدرس اتفاق افتاد این بود که در آیین نامه ی کارشناسی ارشد مصوب سال ۸۸، به دانشگاه اجازه می‌دهد اگر دانشجو در چهار ترم در سش را تمام نکرد، یک ترم دیگر به او مهلت دهند. با این حال هیچ ذکری از شهریه نکرده است. این دانشگاها در تفسیری ناصواب اعلام کرده بودند ما در صورتی به دانشجویان اجازه می‌دهیم که بابت این ترم، شهریه پرداخت کنند! با اعتراضات دانشجویی‌ای که صورت گرفت، نهایتا این مسئله در دانشگاه تربیت مدرس حل شد ولی متأسفانه دانشگاه شریف زیر بار نرفت.

مسئله‌ی دیگری که برخی شوراهای صنفی پیگیر آن بودند (و بر خلاف بحث آیین نامه ی آموزشی که به اعتراضات بی توجهی صورت گرفت) خوشبختانه به نتیجه رسید این بود که هزینه‌ی خوابگاه و تغذیه در ترم نهم کارشناسی و ترم پنجم ارشد مانند ترم های پیش از آن شود. سالهاست مدت مجاز بهره مندی دانشجویان از خوابگاه و تغذیه‌ی دولتی، ۸ ترم بوده است و این افزایش به ۹ ترم، جزء نکات مثبتی است که رخ داده است. خوب است مسئولین مربوطه توجه داشته باشند که نه ترمه شدن در کارشناسی و پنج ترمه شدن در ارشد به خصوص در رشته های فنی و مهندسی، امری است که برای بخش قابل توجهی از دانشجویان اتفاق می افتد و این دانشجویان لزوما افراد تنبلی نبوده‌اند. یکی از تحقیر هایی که بعضا نسبت به ما در دوران اعتراض به آیین نامه‌ی ليسانس صورت می گرفت این بود که شما چرا درس نخوانده اید و کارتان به ترم ۹ کشیده است!

نگارنده‌ی این مطلب از عموم دانشجویان و تشکل های دانشجویی و شوراهای صنفی تقاضا می‌کند در اعتراض به آیین نامه‌ی کارشناسی و بند اختیار دانشگاه در آیین نامه‌ی کارشناسی ارشد، از هیچ کوششی فرو گذار نکنند تا خدای ناکرده روزی فرا نرسد که دانشجویی با تمسک به این قوانین از دانشگاه اخراج شود.

رئیس دانشگاه فردوسی مشهد: سیاست‌های متغیر دولت‌ها، موجب آسیب به دانشگاه‌ها است.

رئیس دانشگاه فردوسی مشهد گفت: سیاست‌های متغیر دولت‌ها در برابر دانشگاه‌ها، باعث آسیب به این نهادهای علمی می‌شود.

به گزارش ایسنا- منطقه خراسان، دکتر محمد کافی شامگاه چهارشنبه هفته گذشته در نشست «تعامل صنعت و دانشگاه» که در دانشکده علوم دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، با تأکید براینکه اگر به دانشگاه‌های مادر و علوم بنیادی توجه نشود، نمی‌توان در آینده در زمینه پزشکی و درمان و صنعت پیشرفت کرد، تأکید کرد: هر چه ورود بخش خصوصی و غیردولتی به عرصه علوم پایه، انسانی و بخش‌هایی که خلا جدی در آن‌ها وجود دارد، بیشتر شود، وابستگی دانشگاه‌ها به دولت‌ها کمتر خواهد شد و بیشتر می‌توان به اولویت‌ها توجه داشت و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کرد. وی تصریح کرد: با اشاره به اینکه امروز دانشگاه‌های دنیا در سه نسل تعریف می‌شوند، اظهار کرد: دانشگاه‌های نسل اول به‌صورت ابتدایی تنها به تعلیم علم می‌پردازند و دانشگاه‌های نسل دوم نیز در کنار انتقال علم، به تولید دانش نیز مشغول هستند.

رئیس دانشگاه فردوسی مشهد اضافه کرد: دانشگاه‌های نسل سوم، دانشگاه‌های کارآفرین هستند زیرا علاوه بر انتقال علم و دانش، آن را به ثروت تبدیل می‌کنند و شعار اصلی دانشگاه‌های نسل چهارم نیز خدمت برای بشریت است.



بهاره ابراهیمی کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴

بازگشایی دانشگاه‌ها امسال با تحصن و اعتراضات صنفی دانشجویان همراه بود. اعتراض دانشجویان به حل نشدن معضل خوابگاه و مبالغ سنگین سال‌های تحصیلی گذشته از روز شنبه ۳ مهر شروع شده بود و در بزرگترین دانشگاه‌های کشور ادامه داشت. دانشجویان دانشگاه‌های امیرکبیر و شهیدبهشتی از روز شنبه ۳ مهر و صنعتی شریف از روز یکشنبه ۴ مهر با تجمع در دانشگاه‌ها اعتراض خود را نسبت به قوانین سنوات و مشکلات صنفی اعلام کردند.

اما ماجرا از چه قرار بود؟

داستان از تحصن سه روزه ماه گذشته دانشجویان تربیت مدرس آغاز شد. تحصن‌کنندگان به پرداخت هزینه ترم‌هایی که به سنوات می‌خورد و تعداد ترم‌های دانشجویان را بالا می‌برد معترض بودند و همچنین در بیان‌های اظهار داشتند پیرو اجرای بی‌سابقه و شتابزده قوانین سنواتی و فشار جریمه‌های مالی اعتراض دارند. این دانشجویان از مسئولان خواستند که دانشجویان ترم پنجم کارشناسی ارشد و ترم نهم دکتری را مشمول قوانین سنواتی ندانند و جریمه‌های سنواتی را از ترم ششم کارشناسی ارشد و ترم دهم دکتری اعمال کنند.

مطابق قانون بر اساس ماده ۱۵ آیین نامه تحصیل در دوره‌های کارشناسی وزرات علوم، سنوات مجاز تحصیل در مقطع کارشناسی پیوسته چهار سال است که بنابر تشخیص دانشگاه، می‌تواند تا دو سال و نیم افزایش یابد. در ماده ۱۳ آیین‌نامه مصوب سال ۹۱ هیأت امنای دانشگاه شریف هم آمده است که حداکثر مدت مجاز تحصیل در دوره‌های کاردانی و کارشناسی ناپوسته دوسال و در دوره کارشناسی پیوسته پنج سال است. این قوانین در برخی دانشگاه‌ها به نوعی نقض شده است؛ به‌طور مثال در دانشگاه شریف، مسئولان تصمیم گرفته‌اند ترم پنجم کارشناسی ارشد و ترم دهم دکتری را از مدت سنوات مجاز حذف کنند و با اعمال جراثمی مثل کاهش نمره، افزایش هزینه اسکان و اخذ شهریه، به گفته دانشجویان، آنها را تحت فشار قرار دهند!

امسال این دانشگاه ثبت‌نام دانشجویی را که تحصیلس به ترم ۵ کارشناسی ارشد کشیده شده است را منوط به پرداخت رقم جریمه‌ای حدود یک میلیون تومان کرده است؛ یعنی دانشجو ابتدا باید آن جریمه را بپردازد تا سپس بتواند در ترم

■ نمره را استاد می‌دهد یا دانشجو می‌گیرد؟! ■

برگ مقایسه کردم متوجه نکته مهمی شدم . چند عدد از سوال‌هایی که جوابشان فاجش هست و قطعاً درست است برای من غلط گرفته شده است.

- مطمئنید این پاسخ برگ متعلق به همین نمونه سوال است؟

-بله خانوم، این چه حرفی است که می‌زنید!

-بخشید جواب سوال قلب در کدام قسمت بدن قرار دارد چه می‌شود؟

- دکتر که کم داشت عصبانی می‌شد گفت: معلومه... سمت چپ.

- استاد ولی تو پاسخ برگ شما گزینه راست را انتخاب کرده‌اید! یا مثلاً سؤال...

در همین حین استاد از پشت میز خود به سمت من آمد و برگه را از دستم کشید.

-اجازه بده نگاه کنم... اوه... حتماً اشتباهی شده. تمام برگه‌ها رو دوباره تصحیح خواهم کرد و نمره را در پرتال قرار می‌دهم.

در را برابم باز کرد و من را به بیرون راهنمایی کرد. قبل از رفتن رو به استاد کردم و گفتم می‌توانم سوالی بپرسم؟ -بله،بفرمایید؟

-اگر قرار است این ۴ نمره به همه تعلق بگیرد پس چه ضرورتی به امتحان گرفتن است؟

دکتر با نگاه غضبناک گفت: تا ۲ روز آینده نمره‌ها را در پرتال قرار می‌دهم.

۲ روز بعد نمره تمام بچه‌ها تغییر کرد و به هر فرد برحسب لیاقتش نمرهای افزوده شد یا کم شد. من نیز با سینه‌ای سپر پورتال خود را چک کردم و نمره خود را این‌گونه دیدم:

.۱۷

از خود پرسیدم این همان یک نمره سوال قلب است یا ۲ نمره افزوده بر سازمان حضور و غیاب و یا..

درحین پرسیدن این سوال‌ها از خود به این پاسخ قاطع رسیدم:

نمره‌را ما به شما نمی‌دهیم این شما هستید که می‌گیرید!



کافه تریا

فقر

سودا باقری
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴



درخشش یونس محمد در مسابقه عکس مسکو

یونس محمد با مجموعه ای به اسم «به نام دین» توانست نظر هیئت داوران مسابقه بین المللی عکس مسکو (میفا) را به مجموعه خود جلب کند و مقام اول بخش حرفه ای «Editorial» و بخش «جنگ» را کسب کرد. این مجموعه عکس حاصل کار در سوریه و عراق می باشد و از هشت فریم تشکیل شده است. داستان این مجموعه به سوء استفاده داعش از نام دین برای رسیدن به اهداف شوم خود حکایت می کند و جنبه های مختلف ویرانی و وحشی گریشان را در سوریه و عراق نشان می دهد. این مجموعه پیش از این در جشنواره عکس DAYS ژاپن نیز جایزه هیئت داوران را به خود اختصاص داده است. مجموعه «به نام دین» از ۷ جولای تا ۱۰ آگوست در یکی از سالن های اختصاصی مسکو به همراه برندگان بخش های دیگر به نمایش گذاشته می شود.

یونس محمد متولد ۱۹۶۸ میلادی در کشور عراق است. از ۶ تا ۲۰ سالگی در ایران زندگی کرده و در دانشگاه تهران در رشته MBA تحصیل کرده است. وی با رسانه هایی همچون خبرگزاری آسوشیو توپرس، سی ان ان، گتی ایمیج، گاردین، دیلی میل، متروگرافی و... همکاری داشته است.

نیمه دوم مهر ۹۵

۹

در این شماره متناسب با موضوع نگاه ویژه این شماره، نگاه دوربین خود را به سوی پدیده فقر انداختیم و سوزهای مختلفی را شکار کردیم. با تشکر از استاد گرانقدر دکتر مهدی فیضی که عکس های جالبی از سفرشان به آفریقا را در اختیار ما قرار دادند. با توجه به تعدد عکس های دریافتی و کمبود فضا در نشریه مجبور شدیم دست به انتخاب بزنیم و عکس های برتر را برگزینیم اما کلیه عکس ها در پیج اینستاگرام نشریه (vaghaye.mag) و کانال تلگرام (@vaghayemagz) منتشر خواهند شد.



حلبی آباد نایروبی کنیا



پریسا قره داشی (کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴)



محمدحسین سمندری (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



هادی قنبری (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



دکتر مهدی فیضی (استادیار اقتصاد)

حلبی آباد نایروبی کنیا

همراه با سازمان دانشجویان

اردوی کویر مصر



جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به وب سایت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی مراجعه نمایید. SDJD.IR

همه‌ی ما عکاسیم!

دوست‌داشتنی از گذر عمر خواهید بود و یا شاید هم خاطره‌های دردناک از نبود عزیزانی که آن روز در کنارتان نیستند! عکاسی یک باور است!!!

باور به اینکه شما در حکم یک کارگردان به ساختن فیلم کوتاه راوی می‌آورید و آن را جاودانه می‌کنید. با این باور جلو بروید و همیشه عکس خودتان را بهترین عکس دنیا بدانید حتی برای یک نفر! یعنی خود شما...

اصلا بیاید به قضیه فراتر از تکنولوژی نگاه کنیم! همین الان چشمانتان را ببندید و صحنه‌ای که روایتان هست را به حافظه بسپارید. این تصویر در ذهن شما ثبت خواهد شد و بعد از مدتی اگر به آن فکر کنید همه چیز را برایتان تداعی خواهد کرد.

این حتی می‌تواند تمرینی برای عکاسی بدون نیاز به هیچ وسیله‌ای باشد.

چشم‌هایتان را به سمت مهربانی‌ها هدایت کنید و با برهم گذاشتن پلک‌ها به روی یکدیگر آن لحظه را در ذهنتان ثبت و در زندگی شخصی اجرا کنید.

به امید روزی که بتوانیم عکاس مهربانی‌های یکدیگر باشیم.



محمد حسین سمندری
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



اگر همین لحظه گالری تلفن همراهتان را باز کنید و عکس پنجم، دهم و یا آخرین عکس آن را ببینید یک فیلم کامل از صحنه‌ای که در عکس است در برابر چشم‌های شما اجرا خواهد شد؛ این شاید همان معجزه عکس‌ها باشد که ثبت هر لحظه‌ای برابر است با تداعی یک فیلم کوتاه چند ثانیه‌ای در هنگام تماشای مجدد آن عکس در ذهنتان.

بسیاری از افراد هستند که می‌گویند: نه، من عکاس نیستم و فقط حس‌های خوب را منتقل می‌کنم و از این قبیل شکست نفسی‌ها، اما بالعکس، این هنر، تنها هنری است که به تمام آدم‌های دنیا متعلق است و هر فردی با حداقل امکانات می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد؛

به‌عنوان مثال خانم خانه‌داری که سعی بر این دارد تا هر روز از گل‌های کنار آشپزخانه تصویر بهتری ثبت کند یا پزشکی که با وسایل جراحی‌اش ترکیب خلاقانه‌ای را ایجاد می‌کند و از آن عکس می‌گیرد یا حتی تعمیرکار زحمتکشی که از ماشین‌هایی که به مغناطیس برای تعمیر می‌آیند عکس می‌گیرد و آنها را در آخر ماه با لذت می‌نگرد.

پس همه‌ی ما عکاس هستیم...

اما نوع تصاویری که ثبت می‌کنیم تفاوت دارد؛ یک نفر با دوربین ۱۳ میلیونی تصاویری خلق می‌کند که مورد توجه افراد زیادی قرار می‌گیرد و برنده جوایزی در سطح بین‌المللی می‌شود و دیگری با دوربین ۱۳ مگاپیکسلی تلفن همراهش تصویری ثبت می‌کند که با هر بار دیدن آن عکس تمام وجودش سرشار از شوق و شغف می‌گردد و این غیرقابل وصف‌ترین حسی است که عکس‌ها در ما به‌وجود می‌آورند.

یک پیشنهاد عالی...

هر سال در موقع عید از تمام اعضای خانواده بخواهید که یک جای مشخص بنشینند و از آنها یک عکس تکی و یا دسته‌جمعی بگیرید دقت کنید که هر سال عکس در همان محل و با همان حالت گرفته شود. بعد از بیست سال و هنگام کنار هم گذاشتن عکس‌های گرفته شده طی این سال‌ها شاهد معجزه‌های زیبا و

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: سجاد نامور (دبیر سرویس)، محمد محبی، سهراب شریفی، محدثه احمدی، فرنام شکیبافر، علی میری، مسعود همدیمان، سرویس دارالفنون: فریبا قاسم زاده (دبیر سرویس)، پریسا فتاحی، بهاره ابراهیمی، مریم رضازاده، بهنام غلامی، فرناز محمدیان، زهرا کریمی، سینا سهیلی فر، فاطمه نصیریایی، سرویس سینمایی: آتوسا آریایی (دبیر سرویس)، نیلوفر عادل، سارا شجاع، سجاد عمران، سجاد ناصری، فائزه سرفرازی، مهدی میلانی راد، سرویس ادبی: غزل عرفانی (دبیر سرویس)، فرزانه خروشی، داوود شالفروشان، محدثه هادی نژاد، مهشاد هاشمی، غزل طهماسبی، هادی قنبری، هاجر رضانی، مرتضی نادری سرویس موسیقی: حمیدرضا علیمردانی (دبیر سرویس)، امیررضا کرامتی، نگار سنگتراش، سرویس عکس: سودا باقری (دبیر سرویس)، شمیم مصطفی زاده، مجتبی موسوی، محمد حسین سمندری، پریسا قره‌داشی، سارا صداقت

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان
گرامی است. در صورت
تمایل به همکاری با نشریه،
می‌توانید کلمه «همکاری»
را به سامانه ارسال کنید.

جدیدترین اخبار و رویدادها در
کانال تلگرام وقایع اتفاقیه:
@vaghayemagz

کافه تریا

داستان کوتاه

مرگ بر جهان خواران



غزل عرفانی
کارشناسی پژوهشگری اجتماعی ۹۱

شهردار دستور داد درخت‌های بزرگترین بلوار شهر را از جا بکنند و به جای آن درخت‌های الکتریکی، که از آمریکا وارد شده بود را بکارند، اما به مدیر پروژه تأکید کرد که درخت‌های الکتریکی باید مطابق با فرهنگ ما در شهر استفاده شود. از مزیت‌های این نوع درخت این است که دیگر نیازی به مراقبت‌های سنتی و قدیمی ندارد مثل آب‌دادن، هرس کردن، کود دادن و ... بنابراین شهردار دستور داد نبروهای مازاد کشاورزی قدیمی را اخراج کنند... شهردار به جای کشاورزهای قدیمی، مهندسان چینی را که با تکنولوژی درخت‌های الکتریکی آشنا بودند را برای تغییر برنامه‌های درخت‌ها با توجه به ارزش‌های جامعه استخدام کرد. حالا مهندس‌های چینی شب و روز کنار بولوار مشغول کار و برنامه‌ریزی روی درخت‌ها هستند، برنامه‌هایی که قبلاً روی این درخت‌ها پیاده شده است عبارتند از: پرتاب اکسیژن، خواندن روزانه سرود ملی آمریکا،

در حوالی اینستاگرام



«افتخارم این است در مقام سخنگوی دولت اصلاحات هیچگاه به مردم دروغ نگویم» متن عبدالله رمضان‌زاده برای این عکس است. وی در اینستاگرام ۱۸ هزار فالور دارد.



«فرصت نوشیدن یک فنجان اسپرسو با طعم کتاب، کافه کتاب آفتاب با ۶ هزار هوادار در اینستاگرام از جمله مکان‌های فرهنگی مشهد است.



«یکی از سخت‌ترین و لذت‌بخش‌ترین نقش‌هایی که بازی کردم» بازی ماندگار اصلانی در نقش ابن‌زیاد. ۱۹۸ هزار نفر دوستدار فرهاد اصلانی در اینستاگرام هستند.



سی درصد دختران دانشجو قلبان می‌کشند! طرحی جالب از فیروزه مظفری در صفحه چیزنا. چیزنا در اینستاگرام ۲۵ هزار فالور دارد.

را که در مفاتیح آمده است اعلام می‌کنند و موقع اوقات شرعی بانگ زیبای اذان را در تمام شهر پخش می‌کنند. تازه مهندسين ما طرح‌های جدیدی دارند: شنیده‌ام می‌خواهند روی آن صندوق صدقه نیز تعبیه کنند، خدا خیرشان بدهد.» القصه هر کدام از مردم شهر درباره‌ی درخت‌های جدید شهرشان نظری دارند... با این وجود کسی به فکر کشاورزهای از کار افتاده نبود. یکی از آن کشاورزها را پیدا کردم و از او نظرش را در مورد درخت‌ها پرسیدم: «راستش را بخواهی پسر، من زیاد پیر نیستم که بخواهم بازنشسته شوم هنوز ۱۰ سال دیگر تا بازنشستگی راه داشتم. من ۵۵ دختر دارم، مخارج زندگی واقعا برایم سنگین است اما حالا بیکار شده‌ام... من فکر می‌کنم روزی این درخت‌ها تاوان پس می‌دهند... روزی نفرین من این درخت‌ها و آن آمریکای جهان‌خوار را می‌گیرد و همه‌شان را به خاک سیاه می‌نشانند. خداوند عادل است هیچ شکی در عدالتش وجود ندارد، اینها همه نقشه آمریکایی‌هاست. تا ما را از اهداف اصلی‌مان دور کنند... وگرنه این درخت‌ها به چه دردی می‌خورند؟ می‌خواهند سرمان را گرم این چیزها کنند... مرگ بر آنها... جهان‌خواران...»

تغییر نورپردازی بدنه درختان وقتی کریسمس، عید پاک و هالووین فرا می‌رسد، پاشیدن قطره‌های آب از شاخه‌های درختان روی خیابان اصلی وقتی هوا زیاد گرم باشد و سرانجام تبلیغ کاندهای ریاست جمهوری از مانی‌توری که روی بدنه درختان تعبیه شده است! حالا سه ماه است که می‌گذرد و کار مهندس‌های چینی تقریباً تمام شده است، یکی از شهروندان می‌گوید: «هر روز صبح که از بولوار اصلی شهر رد می‌شوم روی تنه درخت‌ها تبلیغات مختلف فرهنگی نصب شده است و این در حالیکه که بسیاری از مردم کنار درخت می‌ایستند و با درخت‌ها عکس می‌گیرند.» دیگری می‌گوید: «خانه ما کنار بولوار اصلی شهر است و من هرروز ساعت ۷ صبح یکساعت زودتر مجبورم از خواب بیدار شوم چراکه صدای سرود ملی ایران مرا از خواب بلند می‌کند.» خانمی می‌گوید: «این درخت‌ها هیچ فایده‌ای به حال شهر ندارند، با تغییراتی که روی آنها انجام شده نه اکسیژنی در کار است و نه آبیاری! همه چیزش از کار افتاده است.» اما خانم دیگری می‌گوید: «خدا خیرشان دهد به این می‌گویند مشیت بر دهان آمریکا زد، از تکنولوژی خودشان به نفع مملکت خودمان استفاده کرده‌ایم، این درخت‌ها هرروز ذکر روزهای مختلفی

دوستانم از همان کافه کناری سفارش می‌دهیم... گاهی دلم می‌خواهد دستت را بگیرم و به دورترین نقطه از این آبادی رهسپار کنم... و میان این آبادی خاک گرفته فریاد زنان بگویم: آدم‌ها... بیدار شوید... کودکان این شهر نفس بریده‌اند... کمتر بر فرق سرهایتان بگویید... مدرک‌هایتان را قاب کنید به طاقچه بیاویزید... زندگی دارد می‌رود... از خواب بیدار شوید... برعکس آن‌هایی که با پوزخند از کنارش می‌گذرند من با افتخار یک بزرگ‌مرد را به عنوان دوست تازه خود به آن‌ها معرفی می‌کنم... می‌دانم، سال‌ها بعد یک روز از میان این شهر آشوب سر بلند می‌کنی... می‌دانم... آن موقع‌ها هم خواهیم گفت: این بزرگ‌مرد دوست قدیمی من است... می‌دانی، آدامس‌هایت با تمام خشک بودن‌هایش شیرینی دیگری دارد... و دستمال کاغذی‌هایت باعث خوب شدن سرماخوردگی‌هایی می‌شود که پزشکان فقط برایش قرص‌های خواب آور تجویز می‌کنند... لبخندت شیرین‌تر از هر شیرینی‌ای که در آرزوی مزه کردنش مانده‌ای و آن‌ها به دنبال یک تنوع تازه شهر را زیر پا می‌گذارند... بزرگ باشی... بزرگ مرد قصه...

شده بود که با شیشه شکسته اش هنوز هم امید داشت که یک نفر بیاید و وزن سیر شدن‌هایش را با وزنه شکسته او بکشد... یک نفر به او بگوید آخر این دل کوچکت چگونه توانایی تحمل این سنگینی‌ها را دارد... میان کودکی‌هایت چرا توپ فوتبال و آخرین مدل‌های اسباب‌بازی و تبلت‌های فرزندان آن‌ها نیست... می‌دانم... تو آنقدر بزرگ شدن را زود یاد گرفته‌ای که خود را هم رده مردان می‌بینی... تو از خیلی‌ها مردتری... تو یک بزرگ مردی... امروز باز هم دیدمت... امروز هم درست میان همان دقیقه‌هایی رسیدی که من دنبال لقمه نانی می‌گشتم تا گشنگی‌های بین کلاس را به پر کردن این شکم سیری‌هایم بپردازم... دیدمش! دو چال میان گونه‌هایش همان نسیمی است که از لبخندهای کودکی‌هایم به مشام می‌رسد... انگار دیگر، هم دیگر را می‌شناسیم بدون آن که نام یک دیگر را بدانیم... - خاله ازم آدامس می‌خوری؟ این جمله‌ی همیشه اوست... و من خریدار خشک‌ترین آدامس‌هایی که با جان و دل می‌فروشدشان هستم... امسال هم به مدرسه نرفتم، علتش را که پرسیدم «خرج‌خانه» را دلیل کرد و لبخند شیرینش به یکباره تلخ شد، حتی تلخ‌تر از اسپرسو‌هایی که من و

متن ادبی من که خوشبختم...

از این دوتا انگشتم می‌بینی. دلپیش هم ساده است چون کلا شما دو جا معمولاً از فقر چیزی می‌بینی، یکی دمه انتخابات یکی توی فیس‌بوک و اینستا، و از اونجایی که ما میزان علاقه‌مون نسبت به بقیه رو با این دوتا انگشت نشون می‌دیم همیشه گفت فقر علی‌رغم ظاهر دلگیرش بسیار دل‌ها رو به هم نزدیک می‌کنه. فقیر جماعت کلا توی اخبار و تلویزیون ملی خبری ازشون نیست چون تلویزیون کلا جای آدم‌های خوشحال، بی‌غم با دندان‌های لمینت و صداهای مرموز می‌باشه، البته اینم بگم ممکنه پیش بیاد که بعضی از فقرا سر از تلویزیون دربیارن. مثلاً وقتی که یک فقیری پولدار از آپ درمید راه خودشو از طریق برنامه‌ی محبوب صرفاً جهت اطلاع بیست‌وسی صدای حق به جانب کامران نجف‌زاده به تلویزیون پیدا می‌کنه. و یا فقرا می‌تونن با شرکت در قرعه‌کشی پولدار بشن بیان توی تلویزیون و برنامه‌ی ماه غسل تا احسان علیخانی بایک لحن حزن‌آلود بگه اون لحظه دقیقاً قیقا چه احساسی داشتی؟! اما غیر اینا فقیرها جایی توی تلویزیون ندارن! چون فقرا جاشون جای ماست. پیش ما توی همین کوچه‌ها و خیابون‌هایی که توش قدم می‌زنیم تا بیایم دانشگاه و سرکار... خیلی از فقیرها توی خیابون دستشون رو دراز نکردن که کمکشون کنین... خیلی‌هاشون بغض می‌کنن و از کنارتون رد می‌شن... همین دیگه رد می‌شن... نتیجه اخلاقی نداره فقط رد می‌شن اینجا هم که می‌دونین نشریه است و فقط فقر ورق می‌خوره یعنی با شصت مرتبه... پ.ن: بنده خودم نسبت به حکیم عمر خیام ارادت ویژه دارم پس لطفا بعد از خواندن این متن تقویم شمسی از طول و پهنا توی حلقم نکنین.

متن ادبی تولد یک نام

پاییز، قدم زنان می‌ترسید از راه برسد مبادا او بی‌لباس مانده باشد... سرما، شرمند از آمدن با دیدن گونه‌هایش نیمه راه دوباره بازگشته بود... مهر شده بود... و دانشگاه‌ها دوباره قصه شروع شدن را کوک کرده بودند... او بود و آدامس‌هایی که در کنارش بسته‌های دستمال کاغذی چشمک می‌زدند و هنوز در حسرت رفتن به مدرسه مانده بود... شاید مدرسه‌ها هم شرم داشتند که او میانشان نیست یا معلمان دل‌هایشان می‌شکست که او و دوستانش در میان شاگردهای اولشان نیستند... اما او همچنان با آدامس‌هایش و بسته‌های دستمال کاغذی منتظر بود شاید یک نفر بیاید و آدامس‌های خشک شده‌اش را بخورد، شاید هم از اعماق دلش می‌خواست همه آدم‌های جهان زودتر سرما بخورند تا از دستمال‌های او بخزند... به تا زگی یک وزنه هم به بار و بندیل کارش اضافه

طنز ما که اصلاً فقر نداریم!

همون‌طور که می‌دونین ما الان در تقویم میلادی هستیم، یعنی توی تقویم شمسی هم هستیم اما ترجیح می‌دیم بگیم میلادی؛ چون تقویم میلادی خیلی بالکلاس‌تر و هیجان‌انگیزتر از تقویم شمسیست. مثلاً همین ۱۲م مهرماه توی تقویم خدومون یعنی شمسی، نهایتاً یک روز تربیت بدنی بود که نه‌تنها تعطیل نیست بلکه کلاس‌هاشم توی دانشگاه می‌پیچونیدیم! اما در تقویم میلادی همین ۱۲م مهر، اولاً همیشه ۱۷م اکتبر تانیاً هم میشه روز جهانی ریشه‌کن کردن فقر. تازه از این هم بگذریم کلا میلاد به‌نظر اسم بالکلاس‌تری از شمسی میاد. (اصلاً خود شما دوست داری میلاد صدات کنن یا شمسی). به‌هرحال از اونجایی که ما کلا میلادی کار می‌کنیم و بسیار به اعیاد و مناسبت‌های میلادی مسلط هستیم و تنها از این کدو نارنجی‌های گرد و نه از اون گلابی شکل‌ها می‌خوریم و happy halloween می‌گوییم تصمیم گرفتیم که کمی درخصوص فقر و کلا این موضوع صحبت کنیم. ببینین اصلاً ما فقر رو بیشتر می‌بینیم تا بشنومین که البته اون هم به‌خاطر سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های بیگانه است اگر راست میگن چرا اینقدر به ایران گیر دادن؟! بگذریم نمی‌خوام زیاد وارد جزئیات فنی کار بشم... به‌هرحال فقر اصولاً رابطه‌ی تنگاتنگی با انگشت‌داره علی‌الخصوص شصت و انگشت اشاره! یعنی شما هر جا ردپایی از فقر دیدی قطعاً یک چیزی